

۱۳۹۸

# اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

— جلد اول —

## بسم الله الرحمن الرحيم

**مکتب فلسفی اصفهان** اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبری صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

#### ۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی  
دبیر علمی نخستین همایش  
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

## فهرست

### دکتر زهرا اخوان صراف

تحلیل و بررسی دیدگاه مجلسی دوم درباره فلسفه و حکمت ..... ۱۱

### دکتر محمد حسن ادریسی

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه ..... ۳۹

### دکتر فتحعلی اکبری

وحدت دین و فلسفه در حکمت متعالیه ..... ۵۹

### دکتر سید مهدی امامی جمعه

آفاق هرمنوتیکی حکمت متعالیه و رسالت اجتماعی، فرهنگی ملاصدرا ..... ۶۹

### دکتر فرزاد بالو/ دکترمهدی خبازی کناری

نگاهی تطبیقی به مشرق الانوار میرداماد و مخزن الاسرار نظامی ..... ۸۷

### دکتر اعظم رجالی

سیر عرفان در اصفهان از قرن دوازدهم تا عصر حاضر ..... ۱۰۵

### دکتر فروغ السادات رحیم پور

نمود بینش و منش شیخ بهایی و مجلسی (دوم) در رسایل اعتقادی ایشان ..... ۱۲۹

### دکتر محمود زراعت پیشه

نقد و بررسی تقسیم سه گانه حمل نزد میرداماد ..... ۱۵۳

### دکتر علی اکبر زمانی نژاد

درسهای اخلاقی و عرفانی آقا حسین خوانساری ..... ۱۷۱

### دکتر شهناز شایان‌فر

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی ..... ۲۰۳

### دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

رشحه ای از سحاب (بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی) ..... ۲۱۵

### دکتر عبدالله صلواتی

انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی ..... ۲۳۱

### دکتر سید صدرالدین طاهری

اصول بنیادین نظریه ی ملاصدرا درباره ی معاد جسمانی از دیدگاه فلاسفه ی مکتب اصفهان ..... ۲۴۳

### حجه الاسلام و المسلمین احمد عابدینی نجف آبادی

بررسی حرکت، در جواهر مجرد ..... ۲۶۳

### دکتر سیداحمدعقیلی

سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق ..... ۲۷۷

**دکتر غلامحسین عمادزاده**

بررسی دیدگاه آقاحسین خوانساری به برخی از مبانی اصالت وجود صدرایی ..... ۳۱۱

**دکتر علیرضا فاضلی**

روش‌شناسی سید قطب‌الدین نیریزی در مباحث عرفان نظری ..... ۳۲۳

**دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی**

نگاهی به احوال و اندیشه‌های علامه خاتون‌آبادی و معرفی رساله کشف الحیرت ..... ۳۳۷

**دکتر رضا ماحوزی**

تبیین ساختار هستی‌شناختی اعیان؛ گفتگوی تطبیقی حکمای مکتب اصفهان و فیلسوفان معاصر ..... ۳۵۵

**دکتر محمد مشکات**

فلسفه تکنولوژی بر مبنای صدرالمتألهین و از منظر هایدگر ..... ۳۷۱

**دکتر محمد مهدی مشکاتی**

تحلیل دیدگاه حکیم خواجه‌ی در باره معاد جسمانی ..... ۳۹۹

**دکتر امراله معین**

تأثیر نگرش فلسفی کرین بر دیدگاه او در مورد اصفهان: مدینه ی تمثیلی ..... ۴۱۵

**دکتر حامد ناجی**

گذری بر زندگی پیترو دل‌اواله ..... ۴۳۱

**دکتر سیما سادات نوربخش**

ملاصدرا و مبحث عالم مثال در فلسفه سهروردی ..... ۴۴۵

**دکتر سید حسین واعظی**

تحلیل و بررسی باب سوم از رساله زواهر الحکم (میرزا حسن لاهیجی) ..... ۴۶۵

نمایه عنوان مقالات ..... ۴۸۶



## سیر تاریخی مکتب فلسفی اصفهان (از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق)

سیداحمد عقیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از امتیازات مهم مکتب فلسفی اصفهان، وجود سلسله پیوسته حکیمان و فیلسوفان الهی است که رشته آنها در طول تاریخ قطع نشد و همواره این شهر مرکز رشد حکمت و احیای افکار و عقاید فلسفی به شمار می‌آمد. در مورد سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان بعد از وفات ملاصدرا (۱۰۵۰ق) یکی از نکات مهم قابل تامل و پژوهش آن است که مدت زمان بسیاری به طول انجامید تا تفکر صدرایی در حوزه های علمی جایگاه خود را باز یابد و چنین نبود که افکار و مبانی صدرایی در زمان حیات یاحتی پس از فوتش کاملاً رواج پیدا کرده باشد. در این مقاله به دلایل این وقفه و تأخیر پرداخته می‌شود. در ادامه مقاله آثار و اندیشه های حکما و فلاسفه مکتب فلسفی اصفهان قرن دوازدهم؛ دو جریان مهم فلسفی اصفهان قرن دوازدهم (مکتب تبریزی و مکتب صدرایی)؛ ویژگی ها و تفاوت هایشان تبیین و توضیح داده می‌شود. پس از فوت ملاصدرا (۱۰۵۰ق) سالیان متمادی در حوزه های علمی، افکار و اندیشه های مشایی و اشراقی رواج داشته است. حکیم و فیلسوف کسی بود که کتاب شفاء را تدریس کند و به آن تسلط کامل داشته باشد. بزرگانی چون علامه فاضل اصفهانی از جمله این حکما می باشند. در ابتدای این قرن توجه چندانی به حکمت متعالیه وجود نداشت و بیشتر اندیشه های ملارجعلی تبریزی - که از پیروان الهیات تنزیهی بود- رواج داشت. اینکه دقیقاً از چه زمانی افکار ملا صدرا محوریت پیدا کرد و آرای حکمای پیشین را تحت الشعاع خود قرار داد، کاملاً روشن نیست. در سومین طبقه از حکمای پس از ملاصدرا زمینه برای طرح اندیشه های صدرایی هموار گردید: بزرگانی چون علامه ملا اسماعیل خواجهوی (متوفی ۱۱۷۳ق) این زمینه را فراهم نمودند و در نهایت آقا محمد بیدآبادی بود که رسماً به تدریس کتب ملاصدرا اشتغال ورزید و افکار صدرایی به وسیله او ظهور نمود. او با تربیت شاگردان برجسته ای حلقه رابط مکتب فلسفی اصفهان عصر صفوی به دوران قاجار گردید.

**واژگان کلیدی:** مکتب فلسفی، ملارجب علی تبریزی، ملاصدرا، حکمت متعالیه، الهیات تنزیهی

## مقدمه:

نمی‌توان به بحث پیرامون جریان‌های فکری اصفهان پرداخت، اما از حوزه فلسفی اصفهان و دست‌آوردهای آن سخن نگفت.

اصفهان عصر صفویه به خصوص در زمان سلطنت شاه عباس اول به مرکز هنرها و علوم اسلامی و کانون فرهنگ معنوی در ایران تبدیل می‌شود. این انتخاب نه تنها به سبب ویژگی‌های خوب جغرافیایی، اقتصادی و بازرگانی اصفهان که به خاطر پیشینه تاریخی و سوابق ارزشمند علمی و فرهنگی این شهر از قرن سوم و چهارم هجری به بعد نیز بوده است. صفویان با محور قرار دادن تشیع به عنوان عامل وحدت ملی ایران فضایی را پدید آوردند که سیل عظیمی از حکیمان، فقیهان و عارفان شیعی را به سمت خود جذب کرد. این بزرگان شیعی در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فکری صاحب نقش بودند. در چنین فضای فرهنگی در بُعد فکری مکتب فلسفی جدیدی پدید آمد که در آن تمام متون اصیل شیعی زیر ذره بین عقل و اندیشه گذارده شد و بارها و بارها بررسی و تفسیر شد. در این فضا تأملات فلسفی از ثمره آیات قرآنی، روایات نبوی (ص) و علوی (ع) سود می‌جست. این دیدگاه فکری عصر صفوی در بین اندیشمندان جهان امروز «مکتب فلسفی اصفهان» نامیده شده که نگرشی نو در فلسفه ایرانی و اسلامی است و در واقع نوعی تجدید حیات در علوم عقلی است که از آن به حکمت معنوی تشیع نیز تعبیر می‌شود. اندیشه‌ای نشئت گرفته از حکمت نبوی که حاصل تلاش بی‌وقفه حکیمان مسلمان در طول نزدیک به هشت قرن بوده است.

حوزه فلسفی ایران تا زمان فتح‌علی شاه در اصفهان مستقر بود. ولی در زمان حکیم ملاعلی نوری (از حکمای بزرگ اصفهان در ابتدای عصر قاجار) بنابه درخواست فتح‌علی شاه از وی و با اعزام ملا عبدالله مدرس زنوری از سوی او به تهران، بعد از مرگ ملاعلی نوری (۱۲۴۶ ق) حوزه فلسفی ایران از اصفهان به تهران منتقل گردید.

سوالاتی که این مقاله به تبیین آن می‌پردازد این است که حکمت متعالیه که بهترین دست‌آورد مکتب فلسفی اصفهان است چه سیر تاریخی را پس از فوت ملاصدرا پشت سر گذاشت؟ آیا در طی قرن یازدهم و دوازدهم حیات فکری و فلسفی اصفهان متمایل به حکمت متعالیه بوده و یا آنکه جریان‌های فلسفی دیگری نیز حضور داشته است؟ دیگر آنکه جریان حکمت و فلسفه چه موانع و چالش‌هایی را پیش روداشت؟ سرانجام پس از دو قرن سرنوشت جریان فلسفی اصفهان به کجا انجامید؟

ابتدا به مباحث مهم مورد پرسش درباره مکتب فلسفی اصفهان همچون زمینه تاریخی، مهمترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن اشاره می‌شود و سپس به سیر تاریخی مکتب فلسفی اصفهان از اواخر عصر صفوی تا ابتدای دوره قاجار پرداخته می‌شود.

### فضای تاریخی شکل‌گیری مکتب فلسفی اصفهان :

مکتب اصفهان زمانی ظهور نمود که سلسله صفویه زمام امور را به دست گرفته و به عنوان یک حکومت شیعه در صحنه سیاست حضور داشتند. صفویان با استفاده از پشتوانه تشیع دوازده امامی توانستند هویت سیاسی و ملی مستقلی را در جامعه ایرانی مطرح نمایند. این فرهنگ شیعه از آن زمان به بعد بر تمامی شئون زندگی جامعه ایرانی حاکم گردید.

هنگامی که شاه عباس پایتخت صفوی را از قزوین به اصفهان منتقل ساخت، این شهر مرکز تجمع بزرگان جهان تشیع گردید. از عصر شاه عباس شمار زیادی از علمای طراز اول شیعه در اصفهان گرد آمدند و به تدریس علوم مختلف اسلامی پرداختند. مدارس بسیاری در اصفهان ایجاد شد که به منزله دانشگاههایی برای آن عصر به شمار می‌رفت. اصفهان این دوره را می‌توان همچون آتن زمان سقراط و افلاطون و ارسطو نسبت به یونان دانست.

گسترش پیوندهای جهانی ایران عهد صفوی فضایی ویژه در اصفهان برای تعالی و ترقی ایجاد کرد. طبقات مختلفی در پایتخت صفوی حضور یافتند که با برخورداری از اشتیاق و همچنین پشتیبانی دولت صفوی موجبات شکوفایی موقعیت اجتماعی خود را موجب شدند. در تمامی طبقات جامعه این تحرک و پیشرفت دیده می‌شد. از تکاپوی بازرگان و رجل سیاسی گرفته تا عالم دینی و فیلسوف که هر کدام به طریقی می‌کوشد تا قالب‌های سنتی زمانه خویش را درهم بشکند و موقعیت‌های جدیدی را بیافریند.

شاهان صفوی نیز با مجال دادن به فیلسوفان، بازرگانان، ادیبان و ... از حامیان این تحرک و پیشرفت بودند. به این ترتیب اصفهان رفته رفته به شهری با فضاهای اندیشه‌ای گوناگون و متنوع تبدیل شد که کانون توجه انواع جریان‌های فکری بود. گرایش‌های فلسفی در این دوره از رونق به سزایی برخوردار بود و علاقه و توجه شاه عباس اول نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. این فضای تاریخی سبب شکل‌گیری مکتب فلسفی اصفهان گردید.

## ویژگی های اصلی مکتب فلسفی اصفهان :

حوزه فلسفی اصفهان از حیث تعداد اندیشمندی که در آن پرورش یافته ، بر سایر حوزه‌های اسلامی و شیعی برتری داشته است . از جمله شخصیت های برجسته و تأثیرگذار مکتب فلسفی اصفهان نام بزرگانی چون : میرداماد ، شیخ بهایی ، میرفندرسکی - که به حکمای سه گانه اصفهان معروفند - درخشندگی خاصی دارد. حکیمان ، فقیهان و اندیشمندان دوره اواخر عصر صفوی مکتب اصفهان مانند ملاصدرا، میر سید احمد علوی، ملاشمسای گیلانی، آقاخان، شیخ حسین تنکابنی، ملا رجبعلی تبریزی ، میرزا رفیعا نائینی، آقا حسین و آقا جمال خوانساری، ملامحمدباقرسبزواری ، ملامحسن فیض کاشانی ، ملا محمد تقی مجلسی، ملا محمد باقر مجلسی ،فاضل هندی، قاضی سعیدقمی، ملاحسن لبنانی و ... از شاگردان و پیروان مستقیم و غیرمستقیم این سه حکیم وفقیه شیعه هستند ( آشتیانی ، ۱۳۶۰ : ۱۰-۱۵ ).

در این میان میرداماد بزرگترین نقش را در بنیان نهادن مکتب اصفهان ایفاء نمود. اطلاق لقب « معلم ثالث » به وی نشان از جایگاهی دارد که وی در تاریخ فلسفه اسلامی دارد. میرداماد هم فیلسوفی متکی بر روش برهان عقلی و هم عارفی اهل کشف و شهود است . ولی اصالت و ابتکار اصلی او در نظم و ترتیبی است که به نظریات فلسفی خود داده و در شاهکار فلسفی اش « قبسات » تحقق یافته است (دینانی ، ۱۳۷۷ ، ج ۲ : ۳۰۴). محور اساسی نظام فلسفی میرداماد، توجه و تأمل او در روایات و احادیث اهل بیت (ع) بود و همین اندیشه بر اهمیت و جاذبه روز افزون اندیشه های او در دوران بعدی می افزود. او را می بایست زمینه ساز ظهور حکمت متعالیه دانست (کرباسی زاده ، ۱۳۸۲: ۳۸۳). حکمت متعالیه به عنوان مولود مکتب فلسفی اصفهان دارای سه مرحله اصلی بود : مرحله اول آن در اصفهان و در حوزه فلسفی میرداماد با اندیشه های او شکل گرفت. در بین شاگردان حوزه او ملاصدرا بود که با نبوغ فکری خود ، مرحله دوم این جریان فلسفی را رقم زد و حکمت میرداماد را ادامه داد و آن را به مکتب فلسفی جدیدی تبدیل نمود. مرحله سوم، حکمت متعالیه را ملاصدرا در شیراز دنبال نمود و در آنجا آثار و اندیشه های خود را تدوین نمود (امام جمعه ، ۱۳۸۰ ، ج ۱ : ۶۱). اندیشه‌های او پس از فوت استادش میرداماد دوباره به اصفهان بازگشت و حکما و اندیشمندان اصفهان بودند که حکمت متعالیه را از غربت و فراموشی نجات داده و از زمان سقوط صفویه توسط بزرگانی چون ملاصادق اردستانی تا زمان ظهور قاجار توسط فردی چون ملاعلی نوری احیاء و به آیندگان تحویل داده شد .

مکتب اصفهان که توسط میرداماد پی افکنده شد، دارای ویژگی‌هایی است که مهمترین این ویژگی‌ها عبارت است از :

۱- نظام تألیفی: بارزترین ویژگی مکتب اصفهان در هم آمیختن چند رشته است که بر چهارچوب تشیع به هم بافته شده است تعالیم باطنی ائمه (ع) به خصوص محتویات نهج البلاغه امام علی (ع)؛ حکمت اشراقی سهروردی ( که حاوی نظریات بزرگان ایران باستان و آراء هرمسی )؛ تعالیم عرفا به خصوص آراء عرفانی ابن عربی؛ میراث فیلسوفان یونانی؛ فلسفه مشایی ابن سینا. ( شریف، ۱۳۶۵، ج: ۲، ۴۴۵ ) البته مقدمات این ادغام از قبل از صفویه توسط بزرگانی چون ابن ترکه اصفهان و سیدرحیدرآملی فراهم شده بود و درعصر صفوی درنهایت توسط ملاصدرا با وحدت تمامی این جریان‌ها به ایجاد تفکر نوینی درفلسفه اسلامی انجامید.

۲- خلاقیت: آنچه دراین مکتب فلسفی جدید صورت گرفت، صرفاً نوعی ادغام نبود، بلکه درواقع نگرش نوینی بود که به تعالیم قرآنی، روایات اهل بیت (ع) و تعالیم ائمه (ع) توجه داشت. واقعیت تاریخی آن بود که حکما و فلاسفه اسلامی در دوران قبل نیز به معنویت قرآن و تفکر و تأمل درآن پرداخته بودند و به بسیاری از کشف و شهودها دست یافته بودند، اما حکمای مکتب اصفهان علاوه بر آن، با تدبیر و تعمق درسخنان معصومین (ع) توانستند برنوآوری و ابتکار درمکتب فلسفه اسلام بیافزایند.

۳- جامعیت: اندیشمندانی که درمکتب فلسفی اصفهان تربیت یافتند درعلوم و فنون مختلف تبحرداشتند. هم درعلوم عقلی و هم درعلوم نقلی استادکامل بودند. همین جامعیت بود که موجب شده تا این مکتب را « مکتب فقهی - فلسفی » بنامند. دراین مکتب میان علوم عقلی با علوم نقلی الفت و هم زیستی نزدیکی وجودداشت. شاید دلیل این امر از آن رو بود که درروایات اهل بیت (ع)، فقه و حکمت را از هم جدا نمی دانستند و درقرون بعد نیز بزرگانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین و علامه حلّی دراوج جامعیت علوم عقلی و نقلی قرارداشتند. ازپیامدهای مهم این جامعیت برای مکتب فلسفی اصفهان آن بود که حکمایی مانند میرداماد توانستند زیرچتر فقاقت به تبیین و تشریح مبانی حکمی و فلسفی خویش بپردازند و این ویژگی را می توان به حکمای بعد از وی نیز تعمیم داد. چنان که ملا اسماعیل خواجهوبی و شاگردش آقا محمد بید آبادی درعین آنکه فقیه بودند، فیلسوفی برجسته نیز محسوب می شدند (کرباسی زاده، ۱۳۸۳: ۳۶۷-۳۶۹).

۴- مخالفت بادوگروه صوفیه و ظاهر گرایان تندرو : مکتب اصفهان راباید واکنشی ترکیبی به انتقادات فقهی جزمی گرایان و اعمال نابخردانه صوفیان دانست. درآثار به جای مانده از بزرگان این مکتب ، به خوبی اظهار گله مندی و شکایت از برخورد تند علمای ظاهرگرا و عوام صوفیه مشاهده می شود. از ابتدای این مکتب توسط شیخ بهایی ، میرداماد ، میرفندرسکی ، ملاصدرا ، فیض کاشانی تا پایان قرن دوازدهم درآثار ملااسماعیل خواجویی و آقا محمد بیدآبادی، هم از صوفیان نادان، هم از فقهای متحجر، آزدگی خاطر در آثارشان مشاهده می شود. (کرباسی زاده ، ۱۳۸۱ : ۱۹۷-۲۲۷)

۵- رویارویی اندیشه های فلسفی : یکی از ویژگی های برجسته مکتب اصفهان وجود دیدگاههای مخالف یکدیگر، تضارب آنها و تحمل دیدگاههای معارض است . درحوزه فلسفی اصفهان چهارجریان فکری متفاوت وجود داشت که به طور خلاصه عبارت است از :

الف - مشرب فکری میرداماد که به برخی از شاگردان ویژه و مبرز اومثل میرسید احمد علوی اصفهانی وملا شمسای گیلانی منتقل گردید . این مشرب فکری ، با همه اهمیتی که از حیث مباحث حکمی ، عرفانی ودینی داشت به چند تن از شاگردان او محدود ماند و در سیر تاریخ فلسفه اسلامی تداوم نیافت .

ب- گروه مدرسان حکمت مشایی ، اعم از شاگردان میرفندرسکی مانند آقاحسین خوانساری، میرزارفیعاً، ملامحمد باقرسبزواری، که معروفترین شارحان ومفسران فلسفه مشا وآثار ابن سینادردوران صفویه دراصفهان به شمار می رفته ودرضمن به نقدومناقشه درآرای ملاصدرا می پرداختند.

ج - مکتب فلسفی صدرالمتألهین شیرازی که بیش از سه قرن از حیات آن می گذرد و هم چنان مبنا و اساس تفکر فلسفی شیعه به شمار می رود. این جریان از طریق شاگردان درجه اول ملاصدرا مانند ملامحسن فیض کاشانی ، شیخ حسین تنکابنی ، عبدالرزاق لاهیجی به نسل های بعدی انتقال یافت. مقارن سقوط صفویه تا ابتدای قاجار حکمای معتقد به این جریان دراصفهان عبارتند از : آقا محمد بید آبادی ، میرابوالقاسم مدرس وملاعلی نوری .

عمده حیات فلسفی اصفهان دردوره سقوط صفویه تا ابتدای دوره قاجار حول این مکتب فلسفی می باشد.

د - حوزه فلسفی ملارجعلی تبریزی که با تربیت شاگردان متعدد و مبرز مانند پیرزاده ، قاضی سعید قمی ، فاضل سراب و دیگران تأثیر و پیامدهای مهمی دراندیشه متفکرین

اسلامی داشته که به این جریان در ادامه همین گفتار اشاره خواهد شد. این جریان مقابل حکمت متعالیه صدرایی قرار دارد و از زمان نشوآن در عصر شاه عباس دوم صفوی تا دوره معاصر، پیروانی برای خود داشته است.

این دو جریان فلسفی ( ملاصدرا و تبریزی ) دو نوع طرز فکر معارض با یکدیگر بوده و شاگردان هر کدام از دو حوزه در اثبات اندیشه های یکدیگر و ردّ و نقض آرای فلسفی مقابل تلاش بسیاری انجام داده اند.

در ادامه به وجوه اشتراک و افتراق این دو جریان فلسفی در اصفهان پرداخته می شود و سپس به ویژگی های جریان فلسفی ملارجبعلی تبریزی که به مدت نیم قرن پس از فوت وی، قوی ترین جریان فلسفی حاکم بر حوزه اصفهان بود، پرداخته می شود. این جریان فلسفی توانسته بود اندیشه ملاصدرا را تحت تأثیر خویش قرار داده و در موقعیت ضعف قرار دهد و تا کمی پس از سقوط صفویه اندیشه غالب فلسفی محسوب شد. با این حال، اندیشه هایش از حدّ شاگردان وی فراتر نرفت و پس از سقوط صفویه، اندیشه های صدرایی، به تدریج توانست اندیشه اصلی حکما و فلاسفه اصفهان در آید و تا دوره معاصره عنوان جریان فلسفی پیروز در تاریخ فلسفی اسلامی چهره خود را عیان کند. بنابراین در محور آخر با تبیین اندیشه متعالیه، به معرفی پیروان آن در حوزه اصفهان از زمان فوت ملاصدرا تا ابتدای قاجار پرداخته خواهد شد.

### **چالش ها و موانع پیش روی مکتب فلسفی اصفهان در اواخر عصر صفوی :**

قبل از اشاره به وجوه اشتراک و افتراق دو جریان فلسفی اصفهان اواخر عصر صفوی اشاره به موانع و اندیشه های معارض با اندیشه فلسفی مکتب اصفهان ضروری است. تلاقی و تعارض تمامی جریان های فکری در اصفهان اواخر عصر صفوی با تکیه بر متون و تفکر شیعی صورت می گرفت و در واقع تمامی این جریان ها ملهم از تشیع بود.

پیوند تشیع با سایر جریان های دیگر اعم از فلسفه، کلام، فقه، عرفان و تصوف قبل از صفویه یک پیوند باطنی و معنوی بود. این ارتباط یک ارتباط عمیق و ریشه دار بود. اما رویکرد صفویان به این کانون عظیم معرفتی از سنخ روابط معنوی نبود، بلکه به آن به عنوان پایه قدرت که بنیان یک حکومت و نظام سیاسی را تشکیل می داد می نگریستند. چنین رویکردی به جریان تشیع باعث گردید که ارتباط تشیع با جریان های دیگر از حالت یک ارتباط گسترده و متعادل خارج گردیده و به ارتباطی تعارض خیز و بحرانی تبدیل گردد. تعارض نهاد تشیع با

تصوف نیاز به سخن در جای دیگر دارد. تعارض درونی آن در جنبه فقه‌ای آن - مجادله اخباری‌گری و اصولی - در این دوره تاریخی بسیار آشکار و صریح بود. تعارض دیگری که از اواخر عصر صفوی پدید آمد تقابل با فلاسفه و اندیشه‌های حکمی بود. تسلط اندیشه‌های اخباری‌گری و منزلت روزافزون حدیث و کاربرد گسترده آن در تفسیر، فلسفه، عرفان و فقه، زمینه پیدایش دیدگاه‌های خاص حدیث‌گرایی را فراهم آورد که یکی از نتایج آن نفی اصول فقه و اجتهاد در فهم احکام فقهی بود و نتیجه دیگرش تعارض با فلسفه و جریان‌های عقل‌گرا بود.

با گسترش علوم عقلی و افزایش مباحث و تألیفات فلسفی، بین فقها حساسیت‌هایی در خصوص این جریان ایجاد شد. اگرچه در آن دوران تعداد زیادی از علماء جامع علوم معقول و منقول بودند و در عین آن که فیلسوفی برجسته بودند، فقیه بزرگی نیز به شمار می‌آمدند، اما در بین علماء بسیاری نیز بودند که پذیرای فلسفه نبوده و نسبت به آن با عدم اعتماد و سوء ظن می‌نگریستند. در همان دوره مدارس وجود داشت که دروقف نامه آن‌ها یا صریحاً عدم تدریس و تعلیم و تعلم فلسفه شرط شده است و یا تلویحاً با تصریح بر تعلیم و تعلم علوم منقول، پرداختن به فلسفه، نهی شده است (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۸۲ و ۳۸۳ سپنتا، ۱۳۴۶: ۱۶۹).

از این رو در اواخر عصر صفوی شاهد تعارض فقها و فلاسفه، فلاسفه و متصوفه، اخباریون و فلاسفه، اخباریون و متصوفه هستیم.

از میان فقهای برجسته اواخر عصر صفوی می‌بایست از علامه مجلسی نام برد. علامه مجلسی در رساله اعتقادات خویش به طور مشخص تأکید می‌کند که علم واقعی، همان علمی است که از راه کتاب و سنت به دست می‌آید. در حالی که محمد باقر سبزواری حکیمان را تکریم می‌کرد و آنان را وجودهایی عزیز معرفی می‌نمود. علامه تصریح می‌کند که حکما به کتاب خداوند و سنت آگاهی ندارند و شیوه آنها گمراهی و گمراه کننده است. (مجلسی، ۱۴۰۹ق: ۲۳) وی دو دسته از حکما یعنی مشائیان و اشراقیان را معرفی می‌کند و می‌گوید این دو با هم اختلاف نظر دارند و به سبب همین اختلاف نظر، مایه سرگردانی و حیرت مردم شده‌اند. آنان نصوص صریح و روشن اهل بیت را با عقل ناقص خویش تأویل می‌کنند. نکته جالبی که علامه مجلسی آن را مطرح می‌کند ارتباط بین این اندیشه‌ها با اندیشه‌های فیلسوفان یونان است.

«در تلقی برخی از علمای این دوران، حکمت با علم یونانی ارتباط می‌یافت. از این رو «یونانی کافر» که علامه مجلسی آن را به کار می‌برد، به ظن قوی همان ارسطو بوده است. از دید علامه، حکیمان به دلیل گرایش عقلانی به دین مورد انتقاد قرار می‌گرفتند و گاهی به



کفر منسوب می شدند». ( صفت گل : همان ) به نظر می رسد در اواخر عصر صفوی این واکنش در برابر گرایش های حکیمانه وجود داشته و در مدارس دینی اصفهان این رویه تا مدت ها بعد نیز ادامه داشته است . دروقف نامه مدرسه مریم بیگم در عصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی که از مدارس پررونق محسوب می شد آمده است که : «باید سکنه مدرسه مذکور مشغول تحصیل علوم شیعه که فقه و حدیث و تفسیر و مقدمات آنهاست .... باشند و باید کتاب های علوم وهمیه یعنی علوم مشکوک و شبهات و امثال ذلک که به علوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف است مثل شفا و اشارات و حکمت العین و شرح هدایه و امثال ذلک به شبهه دخول در مقدمات علوم دین نخوانند » ( سپنتا، ۱۳۴۶ : ۲۹۹ ). همچنین دروقف نامه مدرس چهارباغ تصریح شده بود که در میان درس های طلاب « اقلای یک درس او یکی از کتب مشهور احادیث شریفه .... باشد و از مباحثه کتب حکمت صرف و تصوف در مدرسه مبارکه احتراز نمایند » ( همان : ۱۶۹ )

اما مکتب فلسفی اصفهان و در نقطه اوج آن ملاصدرا با این واکنش ها چگونه برخورد می کند ؟ چنان که اشاره شد هسته اصلی این تعارض ها فهم دین و متون دینی بود که در جامعه عصر صفوی پدید آمده بود. مکتب فلسفی اصفهان واقعیت را دریافته بود. به این نظر اکثر محققین اتفاق نظر دارند که در حکمت متعالیه ، فلسفه ، عرفان و شریعت به هم نزدیک شده و یک نقطه واحد را پدید آورده اند. اما کمتر به این نکته توجه دارند که حکمت متعالیه با همین خصلت تلفیقی خود بود که توانست در فضای تعارض های فکری او اواخر عصر صفوی به حیات خود ادامه دهد . حکمت متعالیه توانست نظریات معارض زمانه خود را از وضعیت تقابل خارج نماید و حالت تلفیق در آن به وجود آورد. باید توجه داشت که تلفیق « ملاصدرا » بین فلسفه مشاء و اشراق و با فلسفه و عرفان و یا بین همه آنها و معارف نبوی و علوی ، به این معناییست که از هر یک مطالبی را اخذ کند و کنار هم قرار دهد. بلکه به این معناست که در پرتو یک وجود شناسی موفق شد تا حقیقت واحدی را محور بیان هایی متفاوت اعم از عرفانی، فلسفی و دینی قرار دهد. به عنوان مثال ، ملاصدرا معنای ظاهری را پذیرفت و معتبر دانست ، بدون آنکه به جمود گرایی و تجرگرایی گرفتار شود و هرگونه فهم عقلانی و تاویلی را از کتاب و سنت انکار کند. همچنین معنای تاویلی و باطنی و فهم عقلانی دین را پذیرفت ، بدون اینکه ظاهر شریعت را از درجه اعتبار ساقط کند و یا حتی اهمیت آن را کاهش دهد و از آنجا که این سازگاری رابه صورت عمقی و اصولی انجام داد ، نقش مهمی در تعدیل تعارض های عصر خویش ایفاء کرد.

یکی از عوامل مهم در این تعدیل جریان فقهی اخباری‌گری، وجود حوزه‌های عقلانی در اصفهان و اواخر عصر صفوی تا ابتدای دوره قاجار است. به این معنا که در حوزه‌های دینی اصفهان، علمایی که حضور دارند هم فقیه بودند و هم فیلسوف. علاوه بر این عامل، وجود مکتب فلسفی اصفهان نیز در تعدیل جریان اخباری‌گری مؤثر بوده است. حکمت متعالیه با ویژگی تألیفی خود چنان جاذبه‌ای داشت که حتی علامه مجلسی رانیز تحت تأثیر خود قرار داد بود. علامه با آنکه عقل را حتی در اثبات توحید باری تعالی ناتوان می‌دید و استقلال و اعتبار عقل را منکر بود (دینانی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۳-۳۳۵) در برابر وجود شناسی مکتب ملاصدرا انعطاف به خرج داده و در برخی از موارد کتب وی را مورد استفاده قرار می‌دهد (امام جمعه، همان: ۷۳-۷۴)

نکته مهم دیگر آنکه ملاصدرا تصویر روشنی از وضعیت زمانه خود و تعارضات موجود در جامعه نیز ارائه می‌دهد. او معتقد است از یک طرف عده‌ایی فقط به ظاهر الفاظ کتاب و سنت متوسل می‌شوند و هرگونه تأویل و فهم عقلانی از دین را منکر می‌شوند و از طرف دیگر عده‌ای نیز ظاهر کتاب را رها کرده و فقط به تأویل روی آورده‌اند. گروه دوم در تأویل کتاب و سنت تا بدان مرحله پیش رفته‌اند که به مخالفت و انکار معنای ظاهری کتاب و سنت رسیده‌اند و گروه اول نیز ظاهر گرای راتحاد جمود گرای و تحجر گرای رسانه‌اند. تا آنجا که هرگونه تدبر را در کتاب الهی، بدعت و هرنوع تعمق و تعقل را در آیات الهی، خدعه می‌دانند. (امام جمعه، همان: ۷۳ به نقل از شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۸-۱۶۹) او در واکنش به اندیشه اخباری‌گری تصریح کرده که در زمان وی فهم دیگری از دین رواج یافته که تمام فهم دینی را محدود و منحصر به استنباط احکام ظاهر کرده و تفقه در دین را در دایره فهم احکام دینی محبوس ساخته است و از فهم سایر حقایق و معارف دینی اعراض می‌نماید. (شیرازی، ۱۳۶۰: ۹۹-۱۰۰)

### مشرب فلسفی حکیم تبریزی و پیامدهای اندیشه‌ای این مکتب:

اشاره شد که قوی‌ترین جریان فلسفی در مکتب اصفهان که توانست تا مدت نیم قرن از زمان ملاصدرا به بعد بر حوزه فلسفی اصفهان سایه افکنده و نظر حکما و فلاسفه را به سمت خود جلب کند، اندیشه‌های حکیم تبریزی و شاگردان او بود. اشاره‌ای گذرا به فضای تاریخی رشد این جریان فکری، مشرب فلسفی آن و رؤس اصلی نظریات فلسفی این مکتب ضروری است.

زادگاه ملارجبعلی، تبریز بوده ولی به دلیل سکونت در اصفهان به اصفهانی نیز معروف است. او پس از نیل به درجه اجتهاد در بغداد، در روزگار شاه عباس دوم صفوی در اصفهان حضور یافت. وی از موقعیت و منزلت والایی نزد شاهان صفوی برخوردار بود. رحلت دو حکیم نامدار میرداماد (متوفی ۱۰۴۱ ق) و میرفندرسکی (۱۰۵۰ ق) و خروج ملاصدرا از اصفهان زمینه را برای تدریس و تعلیم حکیم تبریزی آماده نمود.

ملارجبعلی تبریزی نیم قرن مدرس اول حوزه فلسفی اصفهان بوده و شاگردان برجسته ای را در حوزه فلسفی تربیت نمود: ملا محمد تنکابنی معروف به فاضل سراب (متوفی ۱۱۲۴ ق) قاضی سعید قمی (متوفی ۱۱۲۶ ق به بعد) ملا صدق اردستانی (متوفی ۱۱۳۴ ق) و میر محمد اسماعیل خاتون آبادی (متوفی ۱۱۱۶ ق). محل تدریس حکیم تبریزی، مدرسه شیخ لطف الله بوده است. وی در این مدرسه به تدریس فلسفه و علوم عقلی اشتغال داشت و در این زمینه شهرت فراوان یافت. (کرباسی زاده، ۱۳۸۲: ۳۸۵) او از حکمای ممتاز مشاء بود که اعتقاد راسخ به مبانی حکمت مشاء و نقد آراء مخالفان آن داشته، به تدریس متون فلسفی ابن سینا همت گمارده است. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۸ و ۲۱۹) به تعبیر قزوینی «ملارجبعلی» از راسخین در حکمت؛ و شفا و اشارات مانند موم در دستان او بود «قزوینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۵۰) میرزا عبدالله افندی نیز بیشتر دانش ملارجبعلی را در زمینه های منطق، طبیعیات و الهیات دانسته است. (افندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۲۸۴) آنچه می توان آن را اساس سخنان ملارجبعلی در آثارش دانست، تعدادی از احادیث و روایات اهل بیت (ع) است که به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. به طور کلی رؤوس اصلی نظریات فلسفی ملارجبعلی تبریزی عبارت است از:

- ۱- اشتراک معنوی وجود در ماسوی الله و اشتراک لفظی میان واجب و ممکن
- ۲- انکار عینیت صفات واجب الوجود بالذات و نفی صفات
- ۳- محال بودن حرکت در جوهر
- ۴- انضمامی بودن ترکیب وجود و ماهیت
- ۵- ماهیت، مجعول اول و بالذات و وجود، مجعول ثانی و بالعرض است. علیّت و ماهیت در سنخ ماهیّات است نه در وجود
- ۱- ابطال وجود ذهنی
- ۲- اثبات وجود خداوند از مسائل فلسفی نیست، بلکه غایت آن است

۳- شئی موضوع فلسفه است نه وجودنه موجود. (کرباسی زاده، همان: ۳۹۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۴، ج ۱ : ۲۲۲ و ۲۳۱ و ۲۵۴ و ۲۵۷ و ج ۲: ۴۸۶ و ۴۶۵)

ملارجبعلی برخلاف ملاصدرا که معتقد به اشتراک معنوی وجود و آن را شامل تمامی مراتب خالق و مخلوق می‌داند؛ به نفی اشتراک معنوی وجود میان واجب و ممکن می‌پردازد. به عقیده حکیم تبریزی منظور از وجود، وجود مخلوق است و این وجود، یک مشترک لفظی است. او در تأیید این سخنان به عبارات اثولوجیا، فارابی، شیخ محمود شبستری، صدرالدین قونوی و حتی حکمای هند استناد می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۲۱-۲۲۳)

پس از فوت حکیم تبریزی در اصفهان (۱۰۸۰ ق) اندیشه‌های او توسط شاگردانش به خوبی تدریس و نشر داده می‌شد. در قسمت حکمای بعد از صدرالمآلهین نیز به معروف‌ترین شاگرد وی در موقع سقوط صفویه و اندیشه‌های او اشاره خواهیم کرد. آنچه در اینجا می‌بایست خاطر نشان کرد، آنکه شاگردانش به شدت، پایبند نظرات استاد خویش بودند. تلاش بسیاری در ترویج آراء و نظریات او نمودند و آثار و رسایل فراوانی در این راستا نوشتند و حتی برخی از آنها را به استاد اهداء نمودند. ملا محمد تنکابنی معروف به فاضل سراب (متوفی ۱۱۲۴ ق) رساله التوحید خود را بر اساس مشرب فلسفی استاد خود نوشت و ملا محمد رفیع پیرزاده فرزند معنوی استاد و تقریرکننده مباحث حوزه فلسفی او به شمار می‌رفت. زمانی که استاد در اثر ضعف پیری قادر به نگاشتن نبود، زیر نظر او به تحریر و تألیف آرای حکیم پرداخت و این مجموعه «المعارف الالهیه» نامیده شد. (آشتیانی، بی تا: ۶۴)

علی قلی قرچغای اصفهانی که از استاد با عنوان زبده العارفین یاد می‌کند، در آثار خود از جمله کتاب مهم «احیای حکمت» به دفاع از نظریات استاد پرداخته و از مدافعین سرسخت ملارجبعلی به شمار می‌رود. (دانش پژوه، ۲۳۳۲، ج ۳: ۱۴۶) میر محمد اسماعیل خاتون آبادی (متوفی ۱۱۱۶ ق) نیز در رساله التعلیقات از استادش تبریزی دفاع نموده است. البته گاهی در برخی از مقوله‌ها نظریات او را نمی‌پذیرد. (کرباسی زاده، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

اما تبعات و پی‌آمدهای اندیشه‌های مدرسه حکیم تبریزی قابل توجه و دقت بیشتری است. به نظر برخی اساتید حکمت اسلامی، مکتب فکری تبریزی از نوعی تناقض درونی و ناهماهنگی در نظریات و اصول فکری رنج می‌برد. به نظر هانری کربن هستی‌شناسی ملارجبعلی، با حکمت اسماعیلی و مکتب شیخیه هماهنگی دارد. (کربن، ۱۳۶۹: ۷۱ و ۹۹) شیخ احمد احسایی نیز از مخالفان سرسخت حکمت متعالیه محسوب می‌شد در آثارش به شدت بامبانی فکری ملاصدرا به مبارزه برخاسته است. در تفکر احسایی و پیروانش بسیاری از

مبانی حکمت صدرایی مانند اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود، سنخیت میان علت و معلول، قاعده بسیط الحقیقه، اتحاد عاقل و معقول و چند اصل دیگر، باطل و حتی کفرآمیز شناخته شده است. (کربن، ۱۳۷۳: ۴۹۹ و کربن، ۱۳۶۹: ۹۹) شاید منشأ این اشتراک عقیده را باید در نوع نگرش هر دو مکتب به احادیث و روایات دانست. بیشتر کسانی که با ظواهر آیات و روایات انس و الفت دارند، به نظریه تنزیه تمایل پیدا کرده و سرانجام به تنزیه محض و مطلق معتقد می‌شوند. در ادامه نیز بیشتر کسانی که براساس ظواهر آیات و روایات به تنزیه محض معتقد شده‌اند، اشتراک معنوی وجود و قول به تشکیک در مراتب هستی را انکار کرده و روی تباین موجودات تکیه کرده‌اند. (دینانی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۸۹-۳۹۵)

در پایان این نکته خاطر نشان می‌شود که سخنی که از جریان فکری مدرسه ملارجبعلی تبریزی از ابتدای شکل‌گیری تا پیامدهای آن گفته شد، برای بیان این واقعیت بود که مکتب فلسفی اصفهان از موقع پیدایش و رشد در درون خود آراء و افکار مختلف و متضادی را در خود جای داده بود و هراندیشه می‌کوشید تا نقاط ضعف اندیشه طرف مقابل خود را بیان کند و در نتیجه به حیات و تکامل خود ادامه دهد.

### وجوه اشتراک و افتراق دو جریان حکمت صدرایی و حکمت تبریزی:

چنان که اشاره شد در اواخر عصر صفوی مکتب فلسفی اصفهان مشتمل به دو جریان عمده فکری است که در رأس یکی از این دو جریان ملارجب علی تبریزی و پیروان او قرار دارند و جریان نیرومند دیگر را حکمت متعالیه ملاصدرا و پیروان او تشکیل می‌دهد. این دو جریان در بسیاری از مسائل عمده و اساسی با یکدیگر ناسازگارند و حکیم تبریزی و شاگردانش در آثار و رسائل خود به مناقشه در مبانی فلسفی ملاصدرا پرداخته‌اند. اما این بدان معنا نیست که هیچ مشابهت و یا نقطه اشتراکی با یکدیگر ندارند. اساساً به واسطه همین وجوه مشترک است که در مجموع به هر دو جریان عنوان «مکتب اصفهان» اطلاق می‌شود.

وجوه اشتراک این دو جریان (کرباسی زاده، ۱۳۸۲: ۳۹۳-۴۰۴) به طور اختصار عبارت است از:

۱- هر دو جریان فکری که با هم معاصر و هم رقیب یکدیگرند، در توجه به روایات و تفسیر معانی و مضامین آن که رنگ حکمت شیعه را گرفته با یکدیگر هم عقیده‌اند. هر دو جریان کوشیدند تا به نوعی هماهنگی و تقارب میان مشارب مختلف فکری و دینی دست یابند. حکمت معنوی تشیع، اندیشه‌های عرفانی را با تفکر فلسفی درهم آمیخت و وفق فکری

جدید و گسترده ای را به وجود آورد که در آن اختلاف میان حکمت و دین جای خود را به نوعی صلح و هماهنگی سپرد. (دینانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۳۰-۳۳۴)

۲- در هر دو جریان فکری علاوه بر تعالیم تشیع (اعم از تعالیم ائمه (ع)، تعالیم عرفا، حکمت اشراقی، فلسفه یونانی و فلسفه مشایی)، تفکر نوافلاطونی و اندیشه های افلوطن به ویژه کتاب «اثولوجیا» و به تعبیر حکمای اسلامی «الرّبوبیه» یا «الهیات» تأثیر به سزا داشته است. در میان فیلسوفان اسلامی، ملاصدرا بیش از دیگران این کتاب را مورد بررسی قرار داد و بسیاری از معضلات آن را در آثار خود شرح داد. در واقع ملاصدرا اولین کسی است که حق این اثر را ادا نمود و به عمق و معانی آن رسید و برهان بر تمامیت اصول و قواعد آن اقامه نمود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۵۷۹-۵۸۵) ملارجبعلی تبریزی نیز در تأسیس و تأثیر برخی از آراء و اقوال خویش به کتاب اثولوجیا استناد کرده و از آن دلیل می آورد و در کتاب خود «اصل الاصل» از اصول و قواعد فلسفی این کتاب متأثر است. (کرباسی زاده، ۱۳۸۲: ۳۹۵ و ۳۹۶) اثولوجیا در حوزه فکری حکیم تبریزی رواج و ارزش بسیاری داشته، به طوری که او و شاگردانش بارها آن را مطالعه کرده و در معانی آن اندیشه نموده و به شرح و تبیین مطالبش پرداخته اند (آشتیانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۴۴).

اما بدون تردید این دو جریان فکری دارای سمت و سو و مذاق فکری واحد نبوده و در تبیین مسائل فلسفی نظریات متفاوتی داشته اند. برخی از تفاوت های این دو جریان فکری عبارت است از:

۱- چنانکه اشاره شد هر دو جریان فکری در تأمل فلسفی از روایات واحادیث اهل بیت (ع) اشتراک نظر دارند. اما اختلاف آن دو در برداشت های متفاوتشان از روایات برمی گردد. سبک تفسیر ملاصدرا و شاگردانش از آیات و روایات غیر از سبک و اسلوبی است که ملارجبعلی تبریزی و شاگردانش از آن پیروی می کنند. چنانکه اشاره شد، ملارجبعلی به ظواهر آیات و روایات تأکید فراوانی داشت و حال آنکه حکمت متعالیه به تأویل و تفسیر آیات و روایات معتقد بود. همین مسئله باعث شکل گیری الهیات تنزیهی در اندیشه تبریزی می گردید. در حالی که حکمت متعالیه صدرایی از این نوع گرایش ها دور بود. (کرباسی زاده، ۱۳۸۲: ۳۹۶ و ۳۹۷)

۲- چنانکه اشاره شد حوزه فکری ملارجبعلی تبریزی بیشتر متمایل به فلسفه مشایی بود و حکمت تشیع نیز بر آن اضافه گردیده بود. اما مکتب فلسفی ملاصدرا شیوه ابتکاری در فلسفه اسلامی محسوب می شود که پس از مکتب اشراق و مشاء، سومین مکتب فلسفه اسلامی

یعنی حکمت متعالیه به شمار می‌رود. آنچه در حکمت متعالیه نمود یافت، صرفاً نوعی ادغام و تأکید نبود، بلکه در عین جذب تمامی روش‌های فلسفی، نظام فکری جدیدی را پدید آورد که مسائل فلسفی را مطرح کرد که برای نخستین بار در فلسفه اسلامی بنیان نهاده شد از جمله مباحث: اصالت وجود، وحدت و تشکیک حقیقت وجود. اما در نظریات حکیم تبریزی نوآوری چندانی مشاهده نمی‌شود. (همان: ۳۹۹)

۳- تفاوت دیگر این دو مشرب فکری به تداوم زمانی و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن دو بر می‌گردد. اشاره شد که مدرسه تبریزی از نیمه اول قرن یازدهم تا پایان همین قرن و کمی از اوایل قرن دوازدهم مهم‌ترین حوزه فلسفی اصفهان به شمار می‌رفت و آرای آن بر اندیشه حکمای اسلامی تسلط داشت. اما آرا و مبانی آن از حد افکار شاگردان وی فراتر نرفت.

پس از رحلت حکیم تبریزی و شاگردان برجسته اش چون میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی (۱۱۱۶ ق) فاضل سراب و (۱۱۲۴ ق) ملا صادق اردستانی (۱۱۳۴ ق) به تدریج فلسفه صدرایی جای خود را باز کرد. پس از یک قرن از درگذشت ملاصدرا، اندیشه‌های او توسط آقا محمد بید آبادی و جانشین او ملاعلی نوری به عنوان حکمت متعالیه رواج یافت. البته این بدان معنا نیست که جریان فکری حکیم تبریزی با فوت شاگردانش فراموش گردید. چنان که گفته شد در اندیشه‌های شیخ احمد احسائی و اندیشه‌های شیخ هادی تهرانی و میرزا مهدی اصفهانی در دوره قاجار و پس از آن، رگه‌هایی از اندیشه‌های تبریزی مشاهده می‌شود. با این حال این جریان از زمان سقوط صفویه و به خصوص از دوره افشاریه تحت تأثیر جریان فکری نیرومند مدرسه ملاصدرا قرار گرفت و رونق خود را از دست داد (مکارم، ۱۳۷۸، ش ۹۳: ۲۲۰ به بعد).

موقعیت و جایگاه این دو حکیم نیز در دوره تاریخی خود قابل تذکر است. در حالی که ملاصدرا چندان مورد توجه نظام حکومتی صفویه نبود، اما حکیم تبریزی از موقعیت والایی نزد شاه عباس دوم و شاه سلیمان برخوردار بود. شاه عباس دوم به جهت ارادتی که به حکیم تبریزی داشت، خانه‌ای در شمس آباد اصفهان برای وی تهیه نموده بود و او با توجه و حمایت حکومت، با فراغت و آسایش به نشر مبانی و آراء فلسفی اش می‌پرداخت. (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۳) از سوی دیگر در مورد ملاصدرا منابع آن عصر اشاره می‌کنند که در زمان خود، شهرت و احترام چندانی نداشته و مانند یکی از طلاب عادی زندگی می‌کرده و با آنکه در زمانی به سر می‌برد که دو استادش شیخ بهایی و میرداماد یکی شیخ الاسلام و دیگری بزرگ‌ترین فقیه و حکیم دوران

بود، درنهایت ناچار به خروج از اصفهان و دور شدن از مرکز علمی جهان تشیع گردید. البته این نکته را باید خاطر نشان نمود که احترام شاهان و امرای صفوی به حکیم تبریزی نه از روی سیاست و مصلحت، بلکه ناشی از زهد و تقوا و احوال معنوی آن حکیم الهی بوده که مدت‌ها در ریاضت و چله نشینی و سیر و سلوک به سر می‌برد. مهمتر آنکه حکیم تبریزی میلی به سروکار داشتن با دربار نداشته است (مطهری، ۱۳۵۴، ج ۲: ۶۳۸).

۴- مقایسه میان پیروان دو حکیم نیز جالب توجه است. شاگردان مدرسه حکیم تبریزی احترام فوق‌العاده‌ای برای استاد قائل بودند. آنها نه تنها در ظاهر و رفتار خود تواضع نسبت به استاد رانشان می‌دادند و با القاب و عناوین بزرگ از او یاد می‌کردند، بلکه در آثار و رسایل خود، با تبیین مبانی و آرای فکری استاد، و فاداری خود را به او نشان دادند. شاگردان حکیم، تابعان صرف استاد بوده و از سوی آنها مخالفت اصولی و مبنایی با استاد صورت نگرفت. اما شاگردان مدرسه ملاصدرا، از آزادی فکری بیشتری برخوردار بودند. آنها با آنکه استادشان بزرگ‌ترین فیلسوف زمان و عارف دوران بود، اما مقلد صرف استاد نبوده و دربسیاری از افکار و آراء او مناقشه کرده و با استاد اختلاف مبنایی و اصولی داشتند. نگاهی به شاگردان ملاصدرا مانند ملامحسن فیض کاشانی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، میرزا قوام الدین تبریزی، شیخ حسین تنکابنی، ملا محمد آقاجانی، ملا محمد ایروانی و دو فرزندش میرزا ابراهیم و قوام الدین احمد، گواه بر این ادعاست. هر کدام از آنان صاحب اندیشه و نظریات خاص خود هستند. شاگردان برجسته اش لاهیجی و آقا جانی با برخی از مبانی فکری استاد مخالفت کرده و تنکابنی نیز مناقشانی در برخی آرای استاد وارد کرده است. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۸-۱۲۰) میرزا ابراهیم فرزند نامدار ملاصدرا، از مدرسین نامی شیراز نیز طریقه و مبانی حکمی پدر را نمی‌پسندیده است. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۸۰ و ۲۹۴).

### حکمت متعالیه و سیر تاریخی آن پس از فوت وی :

آنچه در رابطه با موضوع این مقاله مطرح است سیر تاریخی حکمت متعالیه پس از فوت ملاصدرا و مشخص نمودن حکمایی است که در حوزه اصفهان تا ابتدای دوره قاجار حکمت متعالیه را مورد توجه قرار دادند و آن را به حکمای بزرگ عصر قاجار چون ملاهادی سبزواری، ملاعلی مدرس زنوزی رساندند و آنان به آیندگان به میراث گذاشتند. چنانکه اشاره شد حکمت متعالیه پس از فوت ملاصدرا تا مدت یک قرن پس از فوت وی گمنام و ناشناخته باقی ماند و



مقارن سقوط صفویه بود که توسط حکمایی چون ملاصادق اردستانی (متوفی ۱۱۳۴ ق) مورد توجه قرار گرفت و به تدریج مطرح شد. البته رویه اصلی جریان فلسفی هم چنان مکتب فلسفی مشایی بود که مورد توجه بزرگان حوزه اصفهان تا عصر آقا محمد بیدآبادی (متوفی ۱۱۹۸ ق) قرار داشت و این عالم بود که حکمت متعالیه را احیاء نموده و به دست شاگرد برجسته خود ملاعلی نوری رساند و حکیم نوری حکمت متعالیه را با هفتاد سال تدریس خود به عنوان مکتب فلسفی نو ارائه داد. با این حال می‌بایست به حکمای اصفهان از دوره سقوط صفویه تا عصر آقا محمد بیدآبادی که معاصر با کریم خان زند می‌باشد، اشاره نمود زیرا که حیات فلسفی اصفهان به وجود آنان تداوم یافت و تاکنون به معرفی آنان به طور مستقل پرداخته نشده است. درذیل به نام آنان اشاره خواهیم نمود.

قبل از اشاره به این بزرگان ذکر این سؤال هم چنان پابرجاست که علل ناشناخته ماندن حکمت متعالیه پس از فوت ملاصدرا چه بود؟ البته نفوذ فلسفه سنتی درحوزه فلسفی اصفهان و مقاومت در برابر نظریات نو، مهم‌ترین دلیل عدم رواج سریع فلسفه ملاصدرا بود. به این نکته نیز اشاره شد که سازگاری مبانی فلسفه مدرسه ملارجبعلی تبریزی با مکتب مشاء و آراء رایج درحیات فلسفی روزگارصفوی تااواخر آن دوره، از دلایل نشرافکار حکیم تبریزی درآن زمان و ناسازگاری و چالش ملاصدرا با اوضاع زمانه خودش دلیل عدم رونق مکتب ملاصدرا در دوران حیاتش بود. اما سه دلیل دیگر را می‌توان برعلل دیرپای گرفتن حکمت متعالیه تادوره سقوط صفویه برشمرد:

اول آنکه ملاصدرا پس از کسب معلومات از حوزه استادان بزرگ اصفهان، این شهر را ترک نموده، مدتی درقم به سربرد. به همین علت طریقه ملاصدرا درزمان او و مدتها پس از او، چندان با استقبال محافل علمی وقت روبرو نشد.

دوم آنکه شاگردان مستقیم ملاصدرا مانند ملامحسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ م) و فیاض لاهیجی (متوفی حدود ۱۰۷۰ ق) شیخ حسین تنکابنی (۱۱۰۴ ق) درحوزه اصفهان تدریسی نداشتند تا عقاید و افکار استاد خود را تدریس و مبانی حکمی او را استوار سازند. فلسفه ملاصدرا، فلسفه ای بود که در زمان خویش، حتی شاگردهایش آن چنان که باید به آن توجه نکردند و برخی از شاگردان وی نیز مانند ملاعبدالرزاق لاهیجی حتی به عنوان مخالف بعضی از مبانی صدرایی شناخته شده است.

سومین دلیل دروجود وقفه دراشاعه افکارملاصدرا و رواج تدریجی آن مشکل بودن فهم طریقت فلسفی او و دشوار بودن فهم متون حکمت متعالیه است. لذا یکی از دلایل مهم رکود

اندیشه‌های ملاصدرا، فقدان استادان مبرز و مجرب در حکمت متعالیه و عدم آشنایی با طریقه خاص فلسفی ملاصدرا، بوده است ( کرباسی زاده، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۲).

### حکمای مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار :

چنانکه اشاره شد مکتب فلسفی اصفهان تا اواخر عصر صفویه و مقارن سقوط این سلسله تحت سیطره اندیشه مشایی و نیز مکتب شاگردان ملا رجعی تبریزی بود. از ذکر آراء و اندیشه‌های حکمای پیرو این اندیشه در اصفهان عصر شاه عباس دوم تا زمان سقوط صفویه در اینجا خودداری می‌کنیم و تنها به ذکر نام ایشان بسنده می‌کنیم: میرزا فیعی نائینی، آقا حسین خوانساری ( متوفی ۱۰۹۸ ق ) ملامحمد باقر سبزواری، علی قلی بن قرچغای خان اصفهانی ( بعد از ۱۰۸۰ ق ) ملاحسن لبنانی ( ۱۰۹۴ ق ) میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی ( ۱۱۱۶ ق ) فاضل سراب، ملاصادق اردستانی و...

تا دوره سقوط صفویه فلسفه مشایی اندیشه غالب بین حکمای اسلامی حوزه اصفهان بود. البته این اندیشه در دوره پس از سقوط صفویه نیز ادامه یافت. با این تفاوت که از دوره سقوط صفویه به تدریج در آثار حکمای اصفهانی به آثار و اندیشه‌های صدرایی توجه گردید. هر چند که توجه اصلی به اندیشه‌های صدرایی به صورت جدی در عصر کریم خان زند توسط علامه آقا محمد بید آبادی ( متوفی ۱۱۹۸ ق ) صورت پذیرفت و حکمای قبل از وی به صورت گذرا و با اتکاء به فلسفه مشایی به برخی از آثار ملاصدرا توجه نمودند. حال با این مقدمه به معرفی آثار و کتب، شاگردان و برخی نظریات خاص و برجسته چندتن از حکما و فلاسفه اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار می‌پردازیم با ذکر این نکته مهم که به جهت جلوگیری از حجم زیاد مقاله و اطاله کلام از ذکر برخی از این بزرگان که در منابع از آنان کمتر سخن گفته شده صرف نظر نموده و آن را به فرصت دیگر موکول می‌کنیم :

### ملاصادق اردستانی ( متوفی ۱۱۳۴ ق ):

از علمای نیمه اول سده دوازدهم هجری و از مدرسین متون عقلی و حکمی و عرفانی می‌باشد. وی از طبقه معاصرین علامه مجلسی بوده و از نام اساتیدش آگاهی نداریم. اما می‌توان گفت که اساتید او از طبقه شاگردان ملاصدرا بوده‌اند. از این رو احتمال دارد که از محضر علما و حکمایی مانند فیض کاشانی، محقق لاهیجی، شیخ حسین تنکابنی و یا حکیمان و فقیهانی همچون ملا رجعی تبریزی و آقا حسین خوانساری و مانند آنها استفاده برده باشد :

حکیم ملا اسماعیل خواجه‌بوی را از زمره شاگردان حکیم اردستانی شمرده اند. ( صدوقی سها ، ۱۳۸۱ : ۸۵ ) از دیگر شاگردان حکیم اردستانی می‌توان به ملا نعیم طالقانی ، ملا حمزه گیلانی ، محمد صالح خلخالی ، شیخ محمد علی حزین ، آقا محمد صادق تفرشی ، عبدالرحیم دماوندی و سید قطب الدین نیری اشاره کرد. ( حزین ، ۱۳۷۵ : ۱۹۲ و ۳۴۹ - ۳۵۳ ) استاد آشتیانی روزگار تاریخی حکیم اردستانی را چنین ترسیم می‌کند : « .... مردی را که از آثارش تصلّب دردین هویدا و واضح است شبه تکفیر نمودند و او را از اصفهان در فصل زمستان با عائله و فرزندان صغار به نجف آباد درس‌ما به نجف آباد تبعید نمودند که فرزند صغیر او از سرما تلف شد و مدت ها به انواع عقوبات گرفتار بود. برخی ابتلای شاه سلطان حسین راناشی از ستمی دانسته اند که به این بزرگ مرد و عالم زاهد بی بدیل روا داشت . گویند اگر این گرفتاریها و موانع ناشی از اغراض پیش نمی‌آمد ، درحوزه او مردان زیادی تربیت می‌شدند. با اوجود گرفتاری های بی شمار نیز تلامیذ متعددی تربیت نمود که ملاحمزه گیلانی مؤلف این رساله [ رساله حکمت صادقیه ] یکی از آن تلامیذ محسوب می‌شود. از حکیم اردستانی آثار و نوشته هایی نیز برجای مانده است که بعضی از آنها عبارتند از :

۱- حکمت صادقیه ، که به قلم شاگردش ملاحمزه گیلانی نوشته شده است.

۲- رساله در وجود .

۳- رساله در تفسیر آیه نوره بر طریقه کشف و اشراق

۴- رساله تباشیر در عرفان

۵- رساله در مبدا و معاد

۶- حواشی بر شفای ابن سینا

۸ و ۷- دو رساله مختصر درباره جعل ( رفیعی مهرآبادی ، ۱۳۴۲ ش ، ج ۲ : ۳۱۹ )

۹- رساله در پاسخ پرسش های شاگردش علی حسینی ( مکارم ، ۱۳۷۸ ، ش ۱۶ : ۲۳۳ و ۲۳۴ )  
مهمترین اثر وی در فلسفه اسلامی حکمت صادقیه است که در پی درخواست ملا صدق اردستانی از شاگردش ملاحمزه گیلانی ، مبنی بر تقریر و تحریر دروس خود در زمینه نفس و قوای آن تدوین شده که نمونه ای از آن را در ادامه ذکر خواهیم کرد.

اردستانی بر روی هم با نظریات فلسفی خاص ملا صدرا موافق نیست. چنان که بر « حدوث نفس » و « حرکت جوهری » ملا صدرا ایرادهایی گرفته است . وی پاره ای از مبانی او را پسندیده و پاره ای را نیز رد کرده است . ( مکارم ، ۱۳۷۸ ، ش ۹۲ : ۲۳۴ ) ولی با این حال می‌توان گفت به آموزه های ملا صدرا آشنا بود . از اندیشه های فلسفی برجسته او اعتقاد وی

به مجرد قوای درونی روح به خصوص قوه خیال بود. درمورد مسئله اصل نفس انسان که آن را پرتویی از نفس کلی می دانست، دیدگاهی را ارائه داد که با دیدگاه ملاصدرا متفاوت بود. همچنین درمسئله وحدت و اصالت وجود به نظر می رسد پیرو ملاصدرا باشد ( آشتیانی، ۱۳۷۸، ج ۴ : ۵) .

### فاضل اصفهانی ( متوفی ۱۱۳۵ ق ) :

در تاریخ اصفهان جایگاه فقهی و اندیشه فاضل اصفهانی ( هندی ) بسیار برجسته است. وی را می توان جزو فقهایی دانست که با فلسفه نیز آشنایی داشت . مهمترین اثر فقهی او کشف اللثام می باشد که تأثیر بسزایی بر تفکر و سبک اندیشه فقه‌های شیعه در دوران بعد از خود داشت. فاضل اصفهانی از فلاسفه معتقد به مکتب مشایی است. در زمان او هنوز اندیشه های صدر المتألهین به روشنی شناخته نشده بود . به همین جهت در آثار فلسفی - کلامی فاضل هندی به اندیشه های صدر المتألهین اشاره نشده است . هرچند که فاصله زمانی میان فوت صدر المتألهین و تولد فاضل اصفهانی ( سال ۱۰۶۲ ق ) حدود دوازده سال بیشتر نیست. اونسبت به آثار ابن سینا به خصوص کتاب شفا تسلط کامل داشته است . کتاب مهم تخلیص الشفای او تحت عنوان « *عون اخوان الصفا علی فهم کتاب الشفا* » به رشته تحریر درآورد، به خوبی نشان می دهد که این عالم بزرگ سال ها به تدریس حکمت مشائی اشتغال داشته است . بخش هایی از این کتاب در جلد سوم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران استاد جلال الدین آشتیانی به چاپ رسیده است . کتاب حکمت خاقانیه او نیز از کتاب های فلسفی - کلامی اوست که به صورت مستقل و جداگانه نوشته شده و مواضع فکری او را روشن می سازد . او این کتاب را به نام پادشاه گورکانی هند او رنگ زیب نوشت و به همین جهت آن را حکمت خاقانیه نام نهاد.

این فقیه فیلسوف دارای ابداعات و نوآوری هایی است که در بخش های مختلف کتاب حکمت خاقانیه به چشم می خورد . به عنوان مثال پس از بحث و بررسی درباره معنی دلالت و ماهیت مفهوم از حیث کلیت ، جزئیت ، مشکک و متواطی ، به ذکر اقسام مفهوم پرداخته و تعداد آن را به هفتاد و یک قسم بالغ دانسته است ( فاضل اصفهانی ، ۱۳۷۷ : ۴۷ ) بررسی اقسام هفتاد و یک گانه مفهوم به آن صورت که در کتاب حکمت خاقانیه آمده در سایر کتب منطق و فلسفه دیده نمی شود ( دینانی ، ۱۳۷۷ ، ج ۲ : ۳۸۳ ) .

فاضل دربخش طبیعیات کتاب حکمت خاقانیه نیز مسائلی را مطرح ساخته که با آنکه از طرفداران سرسخت حکمت مشایی شناخته می‌شود، دربرخی موارد نظریه حکمای اشرافی را ترجیح داده است. مثلاً درباب حقیقت جسم به نقل اقوال پرداخته و سرانجام نظر حکمای اشرافی را برترین قول دانسته است. او دربخش الهی و امور عامه نیز مواضع مستدل و قاطعی داشته و از موضع فلاسفه در این باب دفاع کرده است. (دینانی: ۳۸۵)

سخن فاضل اصفهانی درقول به امتناع صدور کثیر از واحد نیز با فلاسفه هماهنگ بوده است. این فقیه فیلسوف درحالی به ابراز این نظریه مبادرت می‌کند که اکثر علمای نیرومند و پرنفوذ زمان او این سخن را مردود دانسته و قائلان به آن را کافر و ملحد به شمار می‌آوردند. درهمان زمان فاضل اصفهانی، پرنفوذترین عالم دینی روزگارش یعنی علامه مجلسی به کفرآمیز بودن این سخن فتوا می‌داد. (همان) جالب آن که نقل شده است فاضل هندی شاگرد علامه مجلسی بوده و علامه مجلسی به وی اعتماد عجیبی داشت. (گری، ۱۳۷۱: ۳۹)

نکته مهم دراین باره آن است که فاضل اصفهانی با استفاده از موقعیت فقهی برجسته خود توانست به طرح اندیشه های فلسفی خویش بپردازد و در بسیاری از مسائل مهم و اساسی که همواره بین فلاسفه و متکلمان موردنازعه و اختلاف بوده سخن متکلمان را مردود شمرده و هماهنگ با فلاسفه به اظهار نظر پرداخته است. او با سادگی قلم که از ویژگی های آثار اوست توانست به اثبات بسیاری از مسایل مهم و اساسی درفلسفه بپردازد.

این فقیه فیلسوف رساله دیگری تحت عنوان «بینش غرض آفرینش» به رشته تحریر درآورده و درباره سه اصل اساسی توحید، نبوت و امامت سخن گفته است. آنچه دراین رساله بیش از هر مسئله دیگر اهمیت دارد، این است که او غرض ازخلقت را معرفت و شناخت به شمار آورده است و دراین رابطه به موضع متکلمان نزدیک می‌شود. درواقع باید به این نکته نیز توجه نمود که فاضل اصفهانی دربرخی ازموارد از موضع فلاسفه دوری گزیده و خود را به مواضع متکلمان نزدیک کرده است. او به عنوان یک فقیه بزرگ نمی‌توانست به طور کامل با نظریات فلاسفه همراه و هماهنگ باشد. او بیشترین تلاش خود را درحفظ موازین شریعت معطوف می‌کرد و درعین حال به اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگارش نیز توجه داشت. چنانکه دو کتاب فلسفی فوق را برای دوپادشاه زمان خویش نوشت: بینش غرض آفرینش به نام شاه سلطان حسین صفوی و حکمت خاقانیه به نام محمد او رنگ زیب. این فقیه عالی مقام درحدّ یک فقیه و فیلسوف محدود نمانده و خودرا مجدّد قرن دوازدهم معرفی کرده است. او درسال ۱۱۲۶ ق رساله ای کوتاه تحت عنوان «چهار آیین» به رشته تحریر درآورد و

در مقدمه آن رساله خود را مجدّد و احیا کننده دین اسلام در سده دوازدهم به شمار آورد (فاضل اصفهانی، ۱۳۷۴: ۹۷ - ۹۸).

البته این سخن و بسیاری از سخنان فاضل اصفهانی از سوی یک عالم اخباری زمان او به نام محب علی مورد انتقاد شدید واقع شده و سپس شخص دیگری به نام عبدالکریم بن محمد طاهر قمی در مورد مواضع این دو تن به داوری نشست است (جعفریان، همان: ۴۳ - ۴۴).

### ملا اسماعیل خواجویی (متوفی ۱۱۷۳ ق):

درباره احوال، آثار و مقام فقهی علامه خواجویی بسیار سخن گفته اند (رجایی، و کرباسی زاده). چنانچه علامه قزوینی در شرح حال او نقل کرده، وی در فلسفه مشاء استادی زبردست بوده و کتاب شفا را بارها تدریس نموده و در مجموع سی بار کتاب مزبور را مطالعه و تدریس کرده است. قزوینی از قول یکی از حکمای هم عصر حکیم خواجویی می گوید که از کتاب شفای من چند ورق افتاده بود، علامه خواجویی آن را از حفظ بیان فرموده سپس آن را با نسخه صحیح مقابله نمود، کاملاً صحیح بوده، مگر در یک حرف یا دو حرف که تفاوت داشت. (قزوینی، ۱۴۰۷: ۶۸)

در هیچ یک از منابع اصلی شرح حال او به استاد فلسفه او اشاره نشده است. از حکمای برجسته یک طبقه قبل از وی به ملا صادق اردستانی اشاره شد که در اصفهان حوزه تدریس حکمت داشته و بزرگانی چون ملا حمزه گیلانی، ملا عبدالرحیم دماوندی و شیخ محمد علی حزین لاهیجی در درس او شرکت می کردند. شاگرد برجسته اردستانی که مهمترین رساله فلسفی اردستانی یعنی «حکمت صادقیه» را پس از درگذشت استادش تدوین نمود، یعنی ملاحمزه گیلانی در مقدمه این اثر که جملاتی از آن را در صفحات قبل نقل نمودیم، می گوید که تقریرات اثر فلسفی را دوستش «محمد اسماعیل» قبلاً استنساخ نموده است (آشتیانی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶۷). شیخ آقا بزرگ تهرانی محمد اسماعیل مورد اشاره را علامه خواجویی دانسته است. (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۵۷) از این مطلب، حقیقت دیگری نیز برداشت می شود و آن این نکته که به همت و تلاش حکیم خواجویی بود که حکمت صادقیه ملا صادق اردستانی که سندی قطعی در اثبات تداوم حکمت الهی شیعه بوده و مورد استفاده فضلا و محققین می باشد، از خطر حوادث و ابتلائات روزگار حفظ و بقاء یافته است.

عده کثیری از فقها و حکما و اعلام قرن دوازدهم هجری در اصفهان و سایر بلاد از شاگردان این فقیه و حکیم متأله بودند. مهمترین آنها عبارتند از: آقا محمد بیدآبادی، میرزا

ابوالقاسم مدرّس خاتون آبادی ، شیخ محمد باقر هزار جریبی ، میرزا محمد علی بن میرزا مظفر اصفهانی ، ملامحراب گیلانی ، ملا مهدی نراقی ، سید مهدی شهرستانی ، میرزا ابوالقاسم خوانساری ، ملا محمد ملائکه و میرزا مهدی خراسانی شهید . ( کرباسی زاده ، ۱۳۸۱: ۶۷ ) بر این اساس وی را می‌توان از حلقه‌های مهم انتقال حکمت متعالیه در دوران پرآشوب فتنه افغانه و پس از آن در عصر افشار و سپردن آن به دست شاگرد برجسته اش آقا محمد بید آبادی در اصفهان به شمار آورد. برخی از مهمترین رساله‌های فلسفی او عبارتند از :  
 ۱-مفتاح الفلاح ومصباح النجاح فی شرح دعاء الصباح : که مطالعه آن به خوبی از احاطه مؤلف در فنون ادبی و حکمت و کلام و عرفان و فلسفه حکایت دارد.

۲-حدوث دهری و ابطال زمان موهوم : که در مقام جواب اشکالات آقا جمال خوانساری ( متوفی ۱۱۲۲ ق ) و در دفاع از نظریات میرداماد نوشته است. در ادامه به بررسی برخی مطالب ارائه شده در این رساله خواهیم پرداخت .

۳-جامع الشتات فی النوادر و المتفرقات : شامل تحقیقات در شرح احادیث و مباحث اعتقادی به زبان فلسفی که نشان از تسلط حکیم خواجه‌بوی در تفسیر فلسفی مسائل اعتقادی دارد.

۴-هدایه الفؤاد الی نبذ من احوال المعاد : در مورد کیفیت فناء اشیاء در قیامت و اینکه جمیع اشیاء اعم از مجردات و مادیات فانی می‌شوند . این رساله توسط مرحوم شیخ احمد روحانی (ملقب به شیخ الاسلام) به فارسی ترجمه و چاپ شده است. از مطالب آن چنین استنباط می‌شود که مشرب فکری خواجه‌بوی اصلاً با حکمت متعالیه همخوانی ندارد.

۵- تجسم الاعمال : رساله‌ای کلامی که در بحث اعمال و تجوهر اعراض تألیف شده است . در این رساله به امکان تجوهر عرض و وقوع آن در این عالم و نیز بیان اخبار وارده در تجسم اعمال و اعتقادات و نیز اخباری که دلالت بر تصویر قرآن کریم در قیامت دارد پرداخته است .

۶- وحدت وجود : در بیان مراد قائلین به وحدت وجود ( قاسمی ، ۱۳۸۸ : ۷۸-۸۴ )

در اینجا به طور مختصر به بررسی برخی از نظرات فلسفی او که در آثار فوق مطرح شده است ، می‌پردازیم. مسأله زمان یکی از مهمترین مسائل علم کلام و فلسفه است و از آن برای اثبات واجب الوجود و نیز حدوث ممکنات بهره می‌گیرند. فلاسفه در برخورد با این مسئله فلسفی دو دیدگاه متفاوت دارند . گروهی از آنها مانند ابن سینا طرفدار نظریه زمان موجود شده و آن را یک امر عینی و واقعی پنداشته‌اند و وعده‌ای نیز به نظریه زمان موهوم گرایش پیدا کرده و آن را تنها توهم و اعتبار ذهن دانسته‌اند .

میرداماد طرفدار وجود عینی زمان شده و به نقد نظریه زمان موهوم پرداخت. هشتاد سال پس از او آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۲ ق) نظریه زمان موهوم را باورداشت و نقدهای میرداماد را پاسخ گفت. نیم قرن پس از او حکیم خواجه‌جویی به دفاع از میرداماد و نظریه زمان موجود برخاسته و پاسخ‌های خوانساری را پاسخ داد.

رساله ابطال زمان موهوم خواجه‌جویی سرگذشت این مساله را در یک و نیم قرن بیان کرده است و شاید مفصل‌ترین نوشتاری باشد که تاکنون در تحلیل یک مساله مهم کلامی - فلسفی نگارش یافته است. ادله و نظریات ملا اسماعیل خواجه‌جویی در ابطال زمان موهوم مورد بررسی قرار گرفته است. (دهباشی، ۱۳۷۹، ش ۲۱: ۴۰-۵۲ و نوری، ۱۳۷۸، ش ۵۵: ۴-۸) از دیگر دغدغه‌های فکری محقق خواجه‌جویی تأویل آیات و احادیث براساس اعتماد به گفته حکما و فلاسفه است. باین حال این بدان معنا نیست که مدافع نظریات فلاسفه باشد. وی در موارد تعارض نظرات حکما و ظواهر شریعت، هیچ ارزشی برای نظر حکما قائل نبوده و از تأویل ظواهر شرع؛ جهت هماهنگ شدن با حکمت رسمی، به شدت پرهیز داشته و مرتکبین این گونه تأویلات را که بعضاً از علمای بزرگ شیعه می‌باشند شدیداً مورد انتقاد قرار داده است (خواجه‌جویی، ۱۴۱۸ ق: ۵۷-۶۰).

وی همچنین اهتمامی ویژه به قرآن کریم و آموزه‌های وحیانی داشته و از تاویل آیات و احادیث به شدت پرهیز می‌نموده و گویا به همین سبب، مورد بی‌مهری معاصران خود قرار گرفته و دچار سختی و دلتنگی گشته است.

(خواجه‌جویی، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۱۲۵)

علامه خواجه‌جویی حتی مشرب فلسفی خود را با ذوق عرفانی تلفیق نموده و در اشعاری که از دیدگان در آثارش آورده نیز تفاسیر فلسفی او را می‌توان مشاهده کرد:

ممکن بود که هستی واجب فنا شود      وین ممتنع که مهر تو از دل جدا شود  
در تنگنای عکس نقیض خیال تو      ترسم که صورتم زهیولا جدا شود  
حکیم خواجه‌جویی در کتاب ارزشمند جامع‌الشتات - مجموعه‌ای کم نظیر و نفیس، مشتمل بر فواید مهم تفسیری، روایی، فقهی، رجالی، حکمی و عرفانی - در توضیح دو بیت مذکور می‌نویسد:

«بر ارباب دانش و بینش پوشیده نیست که ظاهر این رباعی، آگاهی از آن دهد که قایل آن از حکما و علما و اهل فهم از شعرا بوده، بنابراین، اراده‌ی معنای حقیقی از الفاظ این رباعی، بعید نخواهد بود.



پس گوئیم : مراد به واجب مذکور، واجب بالغیر است و ملخص معنی به آن حایل است که فنا و زوال هستی من که عبارتست از انعدام هذیت و اضمحلال هویت در معرض امکان است، و اما انسلاخ مهر و محبت تو از شغاف قلب و کانون دل به جهت شدت اختلاط و فرط ارتباط بروجعی است که درحیث امتناع است . « ان روح المؤمن لاشد اتصالاً بروح الله من انفال شعاع الشمس بها » .

و این اشارتی است به کمال اخلاص و غایت اختصاص که فریقی تعبیر از آن به عشق می کنند(خواجویی ۱۴۱۸ ق : ۱۴۰-۱۴۲).

### آقا محمد بیدآبادی ( ۱۱۹۸ ق ) :

در میان فیلسوفان و عارفانی که بیش از همه مکتب فلسفی اصفهان را پس از سقوط صفویه (۱۱۳۵ق) به سمت حکمت متعالیه سوق داد ، نام حکیم متأله ملامحمد بیدآبادی ظهور و جلوه خاصی دارد.

اساتید وی درحکمت و فلسفه ، میرزا محمدتقی الماسی و علامه اسماعیل خواجویی بوده اند. البته درعرفان نیز از ارادتمندان سید قطب الدین نیریزی بود. برخی از شاگردان و پیروان سلوکی بیدآبادی عبارت است از : ملاعلی نوری ، ملامحراب گیلانی ، حاج محمد ابراهیم کلباسی ، میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی ، میرزا ابوالقاسم قمی ، ملانظرعلی گیلانی ، سید حسین قزوینی ، صدرالدین محمد دزفولی ، ملامهدی نراقی و میرزا محمد علی میرزا مظفر اصفهانی و ... ( کرباسی زاده، همان: ۱۰۰-۱۰۱ )

صاحب کتاب ارزشمند ریاض الجنه مقام و منزلت علمی بید آبادی را درحکمت الهی نظیر جایگاه علامه وحید بهبهانی دررقه دانسته و معتقد است که این هر دو ، یکی درحکمت و دیگری دررقه به احیای این دو علم که با تصرف و دخالت کج اندیشان از میان رفته بود ، همّت گماشتند ( زنوری ، ۱۳۷۸، ج: ۴، ۴۲۵).

بید آبادی به عربی و فارسی آثاری از خود برجای گذاشته است که عبارتند از :

۱-آداب السیر و السلوک

۲-التوحید علی نهج التجرید یا « مبداو معاد »

۳-حسن دل ( درسیرو سلوک و اخلاق )

۴-حواشی براسفار صدرالمتألهین

۵-تذکره السالکین

۶- دو رساله درسیرو سلوک، که تمامی این آثار چاپ شده و آثار خطی او :

۷- تفسیر قرآن کریم

۸- حاشیه برمشاعر ملاصدرا

۹- حاشیه برمعانی الاخبار شیخ صدوق

۱۰- رساله ای درکیمیا

۱۱- جنگی درکیمیا ( دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱۳ : ۳۳۷ )

این حکیم برجسته چند اقدام مهم در دوران خود انجام داد که عبارتند از :

۱- احیای حکمت متعالیه

۲- تأیید و تدریج حکمت ایمانی قرآنی

۳- تأسیس عرفان شیعی (شرعی) (جهت شرح و تحلیل کامل این اقدامات رک: کرباسی زاده،)

۴- تدریس عرفان و تصوف نظری (جهت این اقدام مهم علامه رک: عقیلی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۸۷)

### ملا مصطفی قمشه ای ( متوفی ۱۲۱۵ ق ) :

عالم حکیم ملامصطفی قمشه ای فرزند حاجی عبدالله بن آقا فتاح از اعقاب ملا شمس الدین بحرینی بوده است . ملاشمس الدین معروف به ملاشمسی اصلاً از بحرین و از علمای عصر خود بوده که علاوه بر تحصیل علم ، جهت امرار معاش ، تجارت نیز می نموده و به همین منظور از بحرین به ایران آمده و درقمشه ساکن شده و هم در آنجا وفات یافته است . وی سرانجام درامامزاده شاه سید علی اکبر نزدیک قمشه مدفون گردید.

ملامصطفی نواده این عالم چنان که قبلاً اشاره شد داماد حکیم فاضل میرزا محمد علی میرزا مظفر بود. وی در دوران سلطنت کریم خان زند متولد شد ولی عمده شهرت او درابتدای دوره قاجار بوده است . قمشه ای از علمای معروف و منتفذ دردستگاه سلاطین بود و به ویژه مورد توجه خاص آقا محمد خان قاجار واقع شد ؛ به طوری که آقا محمد خان قاجار که در ۱۲۱۲ ق کشته شد و جنازه ای او را به نجف اشراف حمل کردند ، ملامصطفی همراه با میرزا موسی منجم باشی همراه آن بودند واین کار در زمان فتحعلی شاه قاجار بنا به وصیت شخص آقامحمد خان قاجار انجام گرفت . ( هدایت ، ۱۳۳۹ ، ج ۹ : ۳۱۷ ) حکیم قمشه ای از فیلسوفان و مدرّسان معروف قرن دوازدهم وابتدای قرن سیزدهم است که از کثرت علم و و فور دانش به « مصطفی العلماء » شهرت یافته است . درفارسانه ناصری از او به « وحید دهر » و « فرید عصر » ( همان ) تعبیرشده است . درزینۀ التواریخ وی را از جمله شاگردان آقا

محمد بیدآبادی و میرزا محمدعلی میرزا مظفر برشمرده است. در این کتاب راجع به وی آمده است: « ملا مصطفی نشو و نمایافته قصبه قمشه ، حکیمی دانشمند و فیلسوفی درمراتب علوم عقلیه ، ذهنش دقیق بلند ، اقتباس انوار فضایل از آفتاب رای آقا محمد و میرزا محمد علی علیها الرّحمه نموده بود .... » ( مستوفی تبریزی ، خطی : ۲۸۷ )

از حکیم قمشه ای اجزایی در تفسیر آیه نور موجود است که بر ذوق او در عرفان و حکمت و مقامات علمی او دلالت می کند . از وی همچنین شرح حدیث « هل رأیت رجلاً » باقی مانده که نسخه ای از آن در کتابخانه مرعشی قم موجود است. ( کرباسی زاده ، ۱۳۸۱ : ۱۶۵ ) علاوه بر این او با خط بسیار زیبای خود « اسفار » ملاصدرا را استنساخ کرده که در کتابخانه حکیم فرزانه موجوده بوده است . ( سنجرى ، ۱۳۳۴ : ۵۱ )

علاوه بر آثار فوق که نشان از مشی و تفکر فلسفی او دارد، شاگردان برجسته ای که او تربیت کرد دلیل دیگر بر مقام فلسفی این عالم است . او در اصفهان حوزه تدریس فلسفه داشت . میرزا علی آقا مدرس زنوزی ( اولین مدرّس فلسفه متعالیه در تهران ابتدای عصر قاجار ) ، میرزا حسن آشتیانی و ملا احمد اردکانی شیرازی از شاگردان اویند . ملا احمد اردکانی در یکی از تألیفاتش به نام « نورالبصائر » در حاشیه بر مشاعر ملاصدرا می نویسد که کتاب المشاعر حکیم ملاصدرا را در محضر « استاد فاضل ، محقق علامه و استاد مدقق فهّامه ، حبرنحیر ، مولانا مصطفی العلماء » قرائت نموده و کتاب مزبور را که شرحی بر المشاعر است بر اساس گفته های استاد و نظرات خودش نگاشته است . ( کرباسی زاده : همان )

این فیلسوف بزرگ از دختر حکیم متّله میرزا محمدعلی مظفر صاحب دختری شد که او مادر ملا محمد باقر قمشه ای ( حکیم الهی ) از بزرگان حکما و فقها و علمای قرن سیزدهم هجری بوده است .

### ملا محراب گیلانی ( متوفی ۱۲۱۷ ق ) :

ملا محراب ، حکیم و عارف مشهور ، از اهالی گیلان و ساکن اصفهان بوده است . وی در حکمت در نزد آقا محمد بیدآبادی درس خوانده و در شمار شاگردان ملا اسماعیل خواجویی نیز بوده است . وی از خدمت سیّد قطب الدین نیریزی هم در عرفان و تصوف استفاده کرد و ادعای جانشینی سیّد قطب را نیز داشته است .

این حکیم در فنون حکمت و عرفان ، ماهر و مدرس اسفار و مثنوی بوده است . ملا محراب از مشاهیر حکما و عرفای قرن دوازدهم و سیزدهم هجری است که در تدریس عرفای نظری

در حوزه علمی اصفهان یگانه زمان خود بود. علامه مدرس زنوزی که مدتی شاگرد ملامحراب بوده ، او رابه مهارت درحکمت و تصوف وصف نموده و گفته است: « او را اطلاعی عظیم و میلی کثیر به تصوف است و من نزد او بخشی از اسفار و دفترچهارم مثنوی را خواندم » (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ۱۸۳)

وی ، در اثر اعتقاد به « وحدت وجود » مطعون جمعی از اهل فضل گردید . از شاگردان و مریدان وی ، می توان به حاجی کرباسی ، مولی علی سمنانی ، ملا ولی الله معروف به صهره ، میرزا محمد جعفر مجذوب ، آخوند ملاحسن نائینی ، میرزا سید محمد حسن زنوزی خویی ، حاج ملامحمد جعفر لاهیجی ، میرزا سلیمان تنکابنی ، ملا محمد اسماعیل ازغندی ، سید محمد قریشی ، درویش لطفعلی و آقا میرمحمد صادق خاتون آبادی اشاره کرد ( کرباسی زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳ و ۱۲۴ )

به این لحاظ وی از دو جنبه تدریس ( عرفان نظری و حکمت ) و تعلیم ( تربیت شاگردان برجسته ) توانست در مکتب فلسفی اصفهان از حلقه های رابطه عصر تاریخی فترت به دوره قاجار باشد.

### ملاعلی نوری ( متوفی ۱۲۴۶ ق ) :

صدرحکمای فلسفه ملاصدرایی و بزرگ ترین استاد ومدرس حکمت متعالیه مولا علی بن جمشید نوری مازندرانی است که معروف ترین فیلسوف اواخر قرن دوازدهم وابتدای قرن سیزدهم بوده است . آخوند نوری دارای مقامی بی رقیب دربین شارحان مبانی ملاصدرا است تا جایی که برخی او را بر خود ملاصدرا را نیز ترجیح داده اند صاحب حدیقه الشعرا می نویسد : « درعلم الهی ، اکثر بر ملاصدرا ، که صدر الحکماش خوانند ، ترجیح دهند . افزون از هزارشاگرد ، درمجمع افاده اش ، آماده است » ( دیوان بیگی شیرازی ، ۱۳۶۶ ، ج ۳ : ۱۹۳۹ ) وی بهترین و مبرزترین شاگرد بیدآبادی درعلوم عقلی وحکمت اسلامی به شمار می رود . درواقع او را جانشین حکم بیدآبادی درفلسفه و علوم عقلی معرفی می کنند . وی انتقال دهنده اصول ،مبانی وتعلیمات مکتب فلسفی اصفهان به تهران بود.

آخوند نوری حوزه فلسفی عظیمی تأسیس کرد که از حیث کمی نیز بی نظیر بود . بنا به نقل از میرزا علی آقا مدرس ، چون حاج حسین خان مروی مدرسه مروی را درتهران بنا کرد ، توسط فتحعلی شاه از آخوند دعوت کرد که به تهران بیاید و درآن مدرسه تدریس کند . او عذراورد که دراصفهان قریب به دوهزار نفر مشغول تحصیل علم معقول اند و متجاوز از

چهارصد نفر از آنان به درس شخص وی حاضر می‌شوند و خروج او از اصفهان موجب پریشانی آن جماعت خواهد بود ( مطهری ، ۱۳۷۳ ، ۵۴۰ . مدرس تبریزی ، ۳۷۴ ، ج ۴ : ۲۵۰). وی مدت هفتاد سال به تدریس فلسفه پرداخت و شاگردان برجسته ای را تربیت نمود که معروف ترین آنها عبارتند از : حاج ملاهادی سبزواری ، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی ، ملا اسماعیل واحد العین ، ملا عبدالله زنوزی ، آقا سید رضی لاریجانی ، ملا محمد جعفر لنگرودی ، ملا عبدالجواد مدرس خراسانی ، میرسید حسن مدرس اصفهانی . ( کتابی ، ۱۳۷۴ : ۳۵۸ ) او عمری بالغ بر صد سال نمود و پس از آنکه سید حجت الاسلام برپیکرش نماز بگذارد ، طبق وصیتش جسد او را به نجف اشرف حمل کردند وبا استقبال خارق العاده علما و مردم نجف در کفش کن باب طوسی حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علی (ع) دفن شد .

نوشته ها و کلمات آخوند چنان محکم وعمیق بوده که بعضی از حواشی مختصر او بر آثار ملاصدرا مانند قطعه الماس درخشان است وعلاوه بر پختگی نظر وعمق فکری ، ذوق سرشار نیز دارد ( مدرس زنوزی ، ۱۳۷۱ : ۲۶ ) آخوند هر چه نوشته است ، پیرامون آثار آخوند ملاصدرا ودرتحریر و توضیح مبانی او و دفع اعتراضات براوست . از جمله آثار اوست : ۱-تفسیر سوره حمد۲- حاشیه براسفار۳- حاشیه برشواهد الربوبیه ملاصدرا۴- حاشیه برمشاعرملاصدرا۵- حاشیه برشرح فوائد شیخ احمد احسائی ۶- جواب بر ایرادات و اعتراضات پادری نصرانی۷- حواشی بررساله عرشیه ۸- حاشیه برکتاب اسرارالآیات ملاصدرا ۹ - حاشیه برمفاتیح الغیب ۱۰- سؤال وجواب درمعارف ۱۱- الرقیمة النوریه ( کتابی ، ۱۳۷۴ : ۳۵۹ - ۳۶۰ . صدوقی سها ، ۱۳۸۱ : ۳۷-۳۵ )

رساله وحدت وجود وی درظاهر مختصر است. ولی درواقع می‌توان آن را عالمانه ترین اثر فلسفی بعد از آثار ملاصدرا می‌توان به حساب آورد .

فراخوانده شدن ملاعلی نوری به تهران جهت تدریس فلسفه این شهر به یک معنی نشانه انتقال مرکز فلسفه اسلامی از اصفهان به تهران بود. هرچند نوری عذرخواست و نرفت. ولی زبده ترین شاگرد خود ملاعبدالله مدرس زنوزی ( متوفی ۱۲۵۷ ق ) رابه تهران برای تدریس درمدرسه مروی فرستاد. نخستین فیلسوف مکتب تهران ملاعبدالله زنوزی است که درمکتب فلسفی اصفهان شاگرد ملاعلی نوری بود. او به خوبی اندیشه های ملاصدرا در تهران مطرح نمود . به این ترتیب حکمای مطرح شده فوق که دراصفهان سکونت داشتند ، فلسفه وحکمت عصر صفوی به خصوص حکمت متعالیه را باتدریس ، تألیف وتربیت شاگردانشان حفظ نموده مهمترین نقش را درانتقال فلسفه اسلامی عصر صفوی به دوره قاجار ایفاء نمودند.

## نتیجه :

درتداوم حیات مکتب فلسفی اصفهان در دوران پیرآشوب و هرج و مرج پس از سقوط صفویه، از جمله عواملی که باعث حفظ بالندگی مکتب فلسفی اصفهان شد، همان اخلاق عملی و روش های تربیتی حکمای حوزه اصفهان بود. پیوند عمیق استاد شاگرد و باورهای عمیق آنان از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت. هریک از شاگردان به اندازه توانایی و ظرفیت خویش از اساتید خود درس می گرفتند و حقیقت را به نسل بعد منتقل می کردند. از ارتباط شاگردان مبرز ملا رجبعلی تبریزی با وی سخن گفتیم. اشاره شد که عامل رونق این جریان فکری ارادت خاص شاگردان وی به اندیشه های استادشان و نشر و تبلیغ اندیشه های او بود. آنان به شدت تحت تأثیر استاد خود بودند. پیوند عمیق و رابطه عاطفی میان علامه خواجهی باشاگردانش و نیز ارتباط صمیمی میان حکیم بیدآبادی باشاگردانش مثال زدنی است. حکیم بیدآبادی طی نامه های عرفانی خود به شاگردانش با حل مشکلات روحی و اخلاقی شان به احوال شاگردان و یامعاصرانش دقت و مواظبت داشت. همین رویه را شاگردانش با نسل بعد از خود داشتند. چنان که حاجی کرباسی دست پرورده و شاگرد آقا محمد بیدآبادی، در امر تربیت شاگردان و ارتباط صمیمی اش با بزرگان مانند علامه سید حسن مدرس متأثر از استادش آقا محمد بیدآبادی بود. این رویه تربیتی و اخلاقی نسل به نسل در حوزه اصفهان تا قرن چهاردهم هجری نیز ادامه یافت که از جمله آخرین بزرگان این مکتب حاج آقا رحیم ارباب (متوفی ۱۳۹۵ ق) از علمای عصر اخیر اصفهان می باشد که خصوصیات علمی و اخلاقی حکماء و عرفای اصفهان دوران قبل از خود را به میراث برده بود.

نکته جالب آن است که این ارتباط صمیمی حکما و علما تنها با شاگردانشان نبود. بلکه با مردم و درمیان مردم بودن، بزرگ ترین ویژگی رویه اخلاقی آنان بود. دلتنگی و ناله های علامه خواجهی در فتنه و آشوب افغانه از لابلای آثار و نوشته های او که مال، ناموس، فرهنگ و دین و تمام هستی مردم در معرض نابودی بود، به خوبی به گوش می رسد. زندگی بسیار فقیرانه و توأم با قناعت حکیم بیدآبادی در دوران قحطی، که مردم در تنگی معیشت قرار گرفته بودند و وی تمام دارائی اش را بذل کرد خواندنی است. همین تربیت شاگردان برجسته، ارتباط صمیمانه استاد و شاگرد و خوش خوئی بامردم و برطرف کردن نیازها و خواسته های آنها از جمله عواملی است که باعث تداوم و نشاط حوزه های علمی اصفهان در طی دوره فترت (۱۱۳۵-۱۲۱۰ ق) گردید.

## فهرست منابع

### الف) منابع اصلی:

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۸، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱-۴، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ دوم
۲. آصف، محمد هاشم (رستم الحکما)، ۱۳۸۰، رستم التواریخ، باهتمام عزیز الله علیزاده، تهران، فردوسی.
۳. اردبیلی، عبدالکریم محمد، ۱۳۷۵، صفوة الآثار من اخبار، به کوشش میرهاشم محدث، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
۴. افندی، عبدالله، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۵. بیدآبادی، ملامحمد، ۱۳۷۶، حسن دل درسپرو سلوک الی الله، تحقیق و تصحیح علی صدراپی خویی و محمد جواد نورمحمدی، قم، انتشارات نهانندی، چاپ اول.
۶. تنکابنی، محمد بن سلیمان، ۱۳۸۳، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی.
۷. حزین، شیخ محمد علی، ۱۳۷۵، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق علی دوانی، تهران، انقلاب اسلامی.
۸. خاتون آبادی، سید عبدالحسین، ۱۳۵۲، وقایع السنین والاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۹. خواجهی، ملا اسماعیل، ۱۴۱۱ ق، رسایل فقهی، ج ۲، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول.
۱۰. دنبلی (مفتون)، عبدالرزاق، ۱۳۵۳، تحربه الاحرار و تسلیه الابرار، تصحیح و تحشیه محسن قاضی طباطبایی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۱۱. زنوزی، میرزا محمد حسن، ۱۳۷۸، ریاض الجنه، ج ۳، تحقیق سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۱۲. غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.

۱۳. فاضل اصفهانی ، بهاء الدین محمد ، ۱۳۷۴ ، بینش غرض آفرینش ( دراعتقادات ) ، به کوشش جواد مدرسی یزدی و رسول جعفریان ، قم ، انصاریان ، چاپ اول .

۱۴. فاضل اصفهانی ، بهاء‌الدین محمد ، ۱۳۷۴ ، چهار آینه ، به تصحیح رسول جعفریان ، قم ، انصاریان ، چاپ اول.

۱۵. ----- ، ۱۳۷۷ ، حکمت خاقانیه ، با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی ، تهران ، میراث مکتوب ، چاپ اول .

۱۶. ----- ، ۱۴۱۶ ق ، کشف اللثام عن قواعد الاحکام ، ج ۱ و ۲ ، قم ، مؤسسه النشر اسلامی ، چاپ اول .

۱۷. مستوفی ، محمد محسن ، ۱۳۷۵ ، زبده التواریخ ، به کوشش بهروز گودرزی ، تهران ، انتشارات موقوفات افشار.

### ب) مأخذ:

۱۸. الامین ، سید محسن ، ۱۴۰۳ ق ، اعیان الشیعه ، بیروت ، دارالتعاریف للمطبوعات.

۱۹. تاریخ ایران کمبریج ، ۱۳۸۷ ، ج ۶ ، قسمت سوم ، ویراستار پیترجکسون و لورنس لکهارت ، ترجمه تیمور قادری ، تهران ، انتشارات مهتاب ، چاپ اول .

۲۰. جعفریان ، رسول ، ۱۴۱۶ ق ، احوال و آثار بهاء‌الدین محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی ، قم ، انصاریان ، چاپ اول.

۲۱. دانشنامه جهان اسلام ، ۱۳۷۷ ، ج ۴ ، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل ، تهران ، بنیاد دایرة المعارف اسلامی

۲۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ج ۶ ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، تهران ، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، چاپ اول.

۲۳. دینانی ، غلامحسین ، ۱۳۷۷ ، ماجرای فکر فلسفی درجهان اسلام ، ج ۲ و ۳ ، تهران ، طرح نو ، چاپ اول.

۲۴. رجایی ، سید مهدی ، ۱۳۷۸ ، احوال و آثار ملامحمد اسماعیل خواجه‌یوی ، اصفهان ، مانا ، چاپ اول.

۲۵. رفیعی مهرآبادی ، ابوالقاسم ، ۱۳۴۲ ، آتشکده اردستان ، ج ۲ ، تهران ، چاپ اتحاد.

۲۶. سپنتا ، عبدالحسین ، ۱۳۴۶ ، تاریخچه اوقاف اصفهان ، اصفهان ، انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان .



۲۷. صدراپی خویی ، علی ، ۱۳۷۹ ، آشنای حق ( شرح احوال وافکار آقا محمد بید آبادی ) ، قم، نه‌اوندی ، چاپ اول.
۲۸. صدوقی ، منوچهر ، ۱۳۵۹ ، تاریخ حکماء و عرفای متأخرین صدر المتألهین ، تهران ، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران ، چاپ اول .
۲۹. ----- ، ۱۳۸۱ ، تحریرثانی ، تاریخ حکما و عرفانی متأخر ، تهران ، حکمت ، چاپ اول.
۳۰. صفت گل ، منصور ، ۱۳۸۱ ، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی ( تاریخ تحولات دینی ایران در سده های دهم تا دوازدهم هجری قمری ) ، تهران ، خدمات فرهنگی رسا .
۳۱. قاسمی ، رحیم ، ۱۳۸۸ ، بزم معرفت ( مشاهیر تکیه فاضل هندی ) ، اصفهان ، کانون پژوهش ، چاپ اول .
۳۲. ----- ، ۱۳۸۸ ، گلزار فضیلت ( مشاهیر تکیه علامه خواجهی ) ، اصفهان ، کانون پژوهش ، چاپ اول .
۳۳. کرباسی زاده اصفهانی ، علی ، ۱۳۸۱ ، حکیم متأله بید آبادی احیاگر حکمت شیعی در قرن دوازدهم هجری ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
۳۴. کربن ، هانری ، ۱۳۶۹ ، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ، ترجمه جواد طباطبائی ، تهران ، توس .
۳۵. ----- ، ۱۳۷۰ ، تاریخ فلسفه اسلامی ، ترجمه سید جواد طباطبائی ، ج ۲ ، تهران ، کویر .
۳۶. مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا ، ۱۳۷۸ ، ج ۱ ، تهران ، بنیاد حکمت اسلامی صدرا ، چاپ اول.
۳۷. مدرس هاشمی ، میرسید حسن ، ۱۳۷۷ ، شرح رساله سیر و سلوک منسوب به آقا محمد بید آبادی ، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات علی کرباسی زاده ، قم ، کانون پژوهش ، چاپ اول .
۳۸. مطهری ، مرتضی ، ۱۳۷۳ ، خدمات متقابل اسلام و ایران ، قم ، انتشارات صدرا ، چاپ بیستم .
۳۹. همایی ، جلال الدین ، ۱۳۸۱ ، تاریخ اصفهان ، فصل تکایا و مقابر ، به کوشش ماهدخت بانو همایی ، تهران ، هما ، چاپ اول .

### ج) مقالات:

۴۰. امام جمعه ، سید مهدی ، ۱۳۸۰ ، مکتب فلسفی اصفهان و چالش های عصر صفوی ،  
مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه ، ج ۱ ، به اهتمام دکتر مرتضی دهقان نژاد ،  
اصفهان ، انتشارات دانشگاه اصفهان
۴۱. دهباشی ، مهدی ، ۱۳۷۹ ، زمان موهوم از نظر حکیم مقاله آخوند ملا اسماعیل خواجهی ،  
اصفهان ، مجله پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان ، شماره ۲۱ .
۴۲. کرباسی زاده ، علی ، ۱۳۸۲ ، حکیم خواجهی احیاء گر حوزه اصفهان در دوران فترت ،  
مجله حوزه ، اصفهان ، شماره یازدهم .
۴۳. ----- ، ۱۳۸۳ ، مکتب فلسفی اصفهان ، مجموعه مقالات دومین همایش  
حکیم ملاصدرا ، تهران ، بنیاد حکمت اسلامی صدرا ، چاپ اول .
۴۴. ----- ، ۱۳۸۲ ، فاضل سراب و رویارویی مدرسه ملا رجبعلی تبریزی با  
مدرسه ملاصدرا ، مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی ، اصفهان ،  
مجموعه فرهنگی ، مذهبی تخت فولاد ، چاپ اول .
۴۵. مکارم ، هادی ، ۱۳۷۸ ، خرده گیران بر حکمت متعالیه ، قم مجله حوزه ، ش ۹۳ ، دفتر  
تبلیغات اسلامی .
۴۶. نوری ، محمد ، ۱۳۷۸ ، ملا اسماعیل خواجهی و نقّادی آرای آقا جمال خوانساری ، مجله  
آئینه پژوهش ، قم ش ۵۵ و ۵۶ .